روزی در خانه

 رسول اللهص

**تأليف:**

**عبدالملک القاسم**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**/

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | روزی در خانه رسول اللهص |
| **عنوان اصلی:** | یوم فی بیت الرسول صلی الله علیه و آله و سلم |
| **تألیف:**  | عبدالملک القاسم |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری/ |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - سیره نبوی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc433660881)

[مقدمه 1](#_Toc433660882)

[زيارت 5](#_Toc433660883)

[سفر 9](#_Toc433660884)

[صفات پيامبرص 13](#_Toc433660885)

[کلام پيامبرص 15](#_Toc433660886)

[در درون منزل 17](#_Toc433660887)

[نزديکان 21](#_Toc433660888)

[رسول اللهص در خانه‌اش 25](#_Toc433660889)

[روش و شخصيت رسول اللهص 29](#_Toc433660890)

[دختران رسول اللهص 33](#_Toc433660891)

[رفتار با همسر 37](#_Toc433660892)

[تعدد همسران 41](#_Toc433660893)

[شوخی‌های رسول اللهص 45](#_Toc433660894)

[خواب رسول اللهص 49](#_Toc433660895)

[قيام الليل (شب زنده‌داری) 53](#_Toc433660896)

[سپيده 55](#_Toc433660897)

[نماز چاشتی 57](#_Toc433660898)

[نمازهای سنت درون منزل 59](#_Toc433660899)

[گريه‌ی پيغمبرص 61](#_Toc433660900)

[تواضع رسول اللهص 63](#_Toc433660901)

[خادمان رسول اللهص 67](#_Toc433660902)

[هديه و مهمانی 71](#_Toc433660903)

[ترحم با بچه‌ها 75](#_Toc433660904)

[نرمخويی و صبر و بردباری 79](#_Toc433660905)

[روزی و طعام رسول اللهص 85](#_Toc433660906)

[دفاع از ناموس و کرامت مسلمانان 91](#_Toc433660907)

[ياد فراوان خداوند متعال 93](#_Toc433660908)

[با همسايگان 95](#_Toc433660909)

[حسن معاشرت 97](#_Toc433660910)

[پرداخت حقوق 99](#_Toc433660911)

[شجاعت و صبر رسول اللهص 101](#_Toc433660912)

[دعاهای رسول اللهص 105](#_Toc433660913)

[پايان زيارت 107](#_Toc433660914)

[خداحافظی 111](#_Toc433660915)

مقدمه

الحمد لله الذي بعث رسوله بالهدى ودين الحق، والصلاة والسلام على إمام المرسلين المبعوث رحمة للعالمين وبعد:

بیشتر مردم این زمان یا اهل غلو زیاده‌روی هستند، یا اهل جفا و ناسپاسی، برخی از آنان آنچنان در حق رسول اللهص غلو کرده‌اند که (پناه بر خدا) کارشان به شرک کشیده شده است، از باب دعا بر رسول اللهص بانگ برمی‌آورند و او را به فریادرسی می‌طلبند، و در میان آن‌ها کسانی وجود دارند که از پیروی نمودن روش و هدی او کاملاً غفلت ورزیده و آنرا به مثابه‌ی چراغ راهنما فرا راه خود قرار نداده است.

از باب رغبت و تمایل نشان دادن به تقرب نکات دقیق حیات و زندگی مبارک رسول اللهص از اذهان عامه‌ی مردم، به روش سهل و آسان، اقدام به نگارش این چند صفحه نمودم هرچند می‌دانم که این صفحات قلیل را توان برآمدن از عهده‌ی این امر بزرگ نیست، اما می‌توان آن را گلچینی از گلزار صفات و شمایل پیغمبر خدا ص تلقی کرد. من در این رساله نخواسته‌ام به همه‌ی صفات این پیغمبر بزرگوار اشاره کنم تنها بر آن دسته از صفات اکتفا کرده‌ام که می‌‌بینم از میان زندگی انسان‌ها رخت بربسته است.

و به هنگام سخن از هر صفت و منقبه‌ای به استناد به دو یا سه حدیث اکتفا نموده‌ام، حقیقتاً حیات رسول اللهص حیات یک امت، و جنبش یک دعوت، و برنامه زندگی و...، و رسول اللهص در طاعت و عبادت و اخلاق کریمه و معامله و رفتار حسنه و شرف مقام و موقعیت یک امت بود، و برای بیان این مطلب همین بس که خداوند در مقام مدح و ثنای او می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ٤﴾ [القلم: 4].

«و حقیقتاً تو اخلاق عظیم و برجسته‏اى دارى».

اهل سنت و جماعت رسول اللهص را در موقعیت و جایگاهی قرار می‌دهند که خداوندأ آنرا به او ارزانی داشته است [و در شأن او از غلو و افراط، تقصیر و تفریط خودداری می‌ورزند] چرا که او بنده و پیغمبر خدا و دوست و برگزیده‌ی اوست، اهل سنت او را بیشتر از فرزندان، پدر و مادر خویش دوست دارند، بلکه او را بیشتر از جان خویش دوست دارند، در عین حال در شأن او غلو و زیاده‌روی نمی‌کنند. زیرا شأن و منزلتی که خداوند متعال به او ارزانی داشته برای او بس و کافی است.

ما اهل سنت بر این عقیده و روش عمل و حرکت می‌کنیم و از بدعت برگزاری جـشن تـولد، و اقـامـه‌ی مراسم یـادبـود خودداری می‌ورزیم، ما آن چنان به او ابراز ارادت و محبت می‌ورزیم که خود او امر کرده است، در هر چه امر کرده از او اطاعت می‌ورزیم، و او را در هر چه که از آن خبر داده است تصدیق و تأیید می‌نماییم، و از هر آنچه که نهی فرموده است خودداری می‌کنیم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فمَبلَغُ العلمِ فيه أنَّه بشر |  | وأنَّه خير خلق الله كُلِّهُم |
| أغرٌ عليه للنبوة خاتم |  | من نورٍ يَلوحُ ويَشهدُ |
| وضمَّ الإله اسم النبي إلى اسمه |  | إذا قال في الخمسِ المؤذنُ أشهدُ |
| وشق له من اسمه ليُجِلَّهُ |  | فذو العرشِ محمودٌ وهذا أحمدُ |

آنچه که علم (ما انسان‌ها) در مـورد رسول اللهص بدان می‌رسد این استکه او رسول و فرستاده خدا و بهترین مخلوقات خداوند است.

بزرگوار و ارجمندی است که مُهر نبوت بر او می‌درخشد و برای او گواهی می‌دهد.

خداوند نام او را با نام خویش پیوست کرده آنجا که مؤذن در جمله‌ی پنجم (اذان) أشهد[[1]](#footnote-1) بر زبان می‌راند.

خداوند از نام خویش اسمی برای او تراشیده است تا او را بدین وسیله تکریم و احترام نهد، خداوند صاحب عرش محمود و این احمد است.

گرچه در این جهان از رؤیت جمال مبارک حبیب خدا محمد مصطفیص محروم گشته‌ایم و روزگار میان ما و رؤیت ایشان فاصله انداخته، ولی از او خواهانیم از جمله‌ی کسانی باشیم که رسول الله در مورد آنان فرموده: «وددتُ أنَّا قد رأینا إخواننا». دوست داشتم که برادران خود را می‌دیدم. عرض شد ای رسول اللهص مگر ما برادر شما نیستیم؟ فرمود «أنتم أصحابي، وإخواننا الذين لم يأتوا بعد». شما یاران من هستید. برادران ما کسانی هستند که هنوز پا به عرصه‌ی وجود ننهاده‌اند.

عرض شد ای رسول الله چگونه کسی را می‌شناسی که هنوز پا به عرصه‌ی وجود ننهاده است فرمود: «أرايت لو أنَّ رجلاً له خيل غرٌ مُحجَّلَةٌ بين ظهري خيلٍ دُهم بُهمٍ ألا يعرف خيله؟». «آیا گمان برده‌ای اگر مردی اسبی با پیشانی سفید داشته باشد، و این اسب با جمعی از اسبان سیاه رنگ قاطی شود، تصور می‌کنی که آن را از میان آن‌ها تشخیص ندهد و شناسایی نکند؟، عرض کردند بلی ای رسول الله آنرا از آنان تمییز خواهد داد.»

فرمود: «فإنَّهم يأتون غُراً مُحجلين من الوضوء، وأنا فرطهم على الحوض». [مسلم]. «امت من نیز بر اثر وضو دست و پا و پیشانی سفید میان امتها جلوه خواهند یافت و من طلایه‌دار آن‌ها بر حوض کوثر هستم».

از خداوند عزوجل خواهانم ما را از جمله‌ی کسانی قرار دهد که پیروی کننده‌ی آثار او هستند، سیره‌ی او را دنبال می‌کنند و از سنت او رفع عطش می‌نمایند.

چنانکه از خداوند خواهانم همه‌ى ما را همراه با او در بهشت ابدی با او جمع کند و او را جزای شایسته و مناسب عطا فرماید.

وصلی الله علی نبينا محمد وعلی آله وصحبه أجمعين

عبدالملک بن محمد بن عبدالرحمن القاسم

زيارت

به قرن‌هایی سپری شده باز می‌گردیم و صفحات تاریخ گذشته را ورق می‌زنیم، آن را می‌خوانیم و در سطرهای آن درنگ می‌کنیم. و از طریق حرف‌ها و کلمه‌ها در درون خانه‌ی رسول اللهص به زیارت او می‌پردازیم. وارد خانه‌اش می‌شویم و اوضاع و احوالش را می‌بینم و سخنش را می‌شنویم. فقط یک روز در خانۀ پیامبرزندگی می‌کنیم: درس‌ها و عبرت‌ها می‌گیریم و از گفتار و کردارش روشنی و نور برمی‌گیریم... .

امروزه آگاهی مردم بیشتر شده و مطالعات آن‌ها فزون یافته و [مردم] شروع کرده‌اند از طریق کتب، نامه‌ها و فیلم‌ها و اسناد، شرق و غرب جهان را دور می‌زنند... و ما از آن‌ها به زیارت شرعی از منزل پیامبر سزاوارتریم. تا بر واقعیت درون خانه‌ی او اشراف داشته باشیم، و در تطبیق آنچه که می‌بینیم و می‌شناسیم جدی باشیم. و به خاطر تنگی وقت بر موارد مشخصی از زندگی‌اش اکتفا می‌کنیم، باشد که خود را تربیت کرده و آن را در زندگی‌ عملی‌مان به مرحلۀ اجرا درآوریم.

برادر مسلمانم:

ما تنها به سال‌هایی که گذشته و قرن‌هایی که سپری شده باز نمی‌گردیم تا فقط از آنچه از چشم‌هایمان پنهان مانده بهره‌مند شویم، و احوال کسی را که بر ما گذشته ملاحظه کنیم و بس، بلکه می‌خواهیم با مطالعه‌ی سیره‌ی اوص و پیروی سنت و ادامه دادن راه و روشش، خداوند را عبادت ‌کنیم و فرمان او را – عز وجل – مبنی بر لزوم دوست داشتن پیامبربزرگوارش - بپذیریم و از مهمترین نشانه‌های دوست داشتن اوص تبعیت از او در آنچه بدان دستور داده و دوری از آنچه از آن نهی کرده و مایۀ اندوه او می‌شود، و گواهی دادن به آنچه از آن خبر داده است.

خداوند – عز وجل – دربارۀ لزوم اطاعت از او، پذیرش دستورشص، و اینکه او را الگو و پیشوا قرار دهیم می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست مى‏دارید، از من پیروى کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد; و گناهانتان را ببخشد; و خدا آمرزنده مهربان است».

خداوند فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«مسلما براى شما در زندگى رسول خدا سرمشق نیکویى بود، براى آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد مى‏کنند».

و خداوند اطاعت از پیامبرو پیروی از او را در حدود چهل جای قرآن ذکر کرده، و هیچ خوشبختی و نجاتی در قیامت برای بندگان نیست جز با پیروی از پیامبرش، چنانکه فرموده: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ١٣ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ١٤﴾ [النساء:13-14].

«و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وى را در باغ‌هایى از بهشت وارد مى‏کند که همواره، آب از زیر درختانش جارى است; جاودانه در آن مى‏مانند; و این، پیروزى بزرگى است!. و آن کس که نافرمانى خدا و پیامبرش را کند و از مرزهاى او تجاوز نماید، او را در آتشى وارد مى‏کند که جاودانه در آن خواهد ماند; و براى او مجازات خوارکننده‏اى است».

و پیغمبرص دوست داشتنش را از علت‌های دستیابی به شیرینی ایمان قرار داده و گفته است: «ثلاث من كنّ فيه وجد حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما» [متفق عليه]. «سه چیز در هر که باشد شیرینی ایمان را یافته است: اینکه خدا و پیامبرش در نزد او دوست داشتنی‌تر از سایر چیزها باشد».

و فرمود: «فوالذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى أكونَ أحبّ إليه من والده وولده» [متفق عليه]. «سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما ایمان نمی‌آورد تا اینکه من در نزد او از پدر و مادر و فرزندش محبوب‌تر باشم».

سیره‌ی رسول اللهص آن چنان پاک و عطرآگین است که می‌توانیم از آن علم و درس عبرت بگیریم و بر هدایت آن سیر و حرکت کنیم.

سفر

سفر به جایی که خانه پیامبرص در آن قرار دارد. و دیدن نکات ظریف زندگی، و نحوۀ رفتار او بی‌اندازه هیجان برانگیز است. و اگر پاداش و ثوابی در آن جستجو کنیم و هدفمان از آن جلب رضایت خدا باشد چه بهتر.

بی‌تردید همچون سفری سراپا پند و عبرت، سیره و سرمشق، پیروی و الگو قرار دادن است.. و این سفر سفری میان کتاب‌ها و روایت‌ها بر زبان یاران [پیامبر] است. وگرنه، بار سفر بستن به سوی مزار و خانۀ پیامبرص و دیگر جاها جایز نیست. جز سه مسجد که پیامبردر کلام خود به آن‌ها اشاره کرده است.

«لا تشد الرحال إلاَّ إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدي هذا والمسجد الأقصى» [متفق علیه]. «بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود: «مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الاقصی».

باید فرمان پیامبرص را بپذیریم. و تنها برای این سه مسجد بار سفر بندیم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: 7].

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خودداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

و ما از اعمال پیامبرفقط آنچه را که در آن الگو و نمونه است پیروی می‌کنیم.

ابن وضاح می‌گوید: عمر بن خطابس دستور داد درختی را که در زیر آن با پیامبرص بیعت شده بود قطع کنند. این کار را انجام داد. چرا که دید مردم می‌رفتند و زیر آن درخت نماز می‌خواندند. ترسید که نکند مردم بوسیله‌ آن مفتون واقع شوند، دستور داد تا آنرا از بیخ بیرون آوردند. [متفق علیه].

ابن تیمیه/ درباره غار حرا می‌گوید: پیغمبرص قبل از مبعوث شدن به پیامبری در آن عبادت می‌کرد، و برای اولین بار در آنجا وحی بر او نازل شد. اما بعد از نزول وحی بر او، دیگر نه او و نه یارانش به سوی آن، و حتی به نزدیکی‌اش نرفتند. و بعد از پیامبری ده سال و چندى در مکّه بود و از آنجا دیدن نکرد، و به طرف آنجا نرفت، و به همین ترتیب مؤمنانی که در مکه همراه او بودند. و بعد از هجرت بارها در عمره‌ی حدیبیه و سال فتح [مکه] به مکه آمد و نزدیک بیست روز در آنجا ساکن بود و همچنین در عمره جعرانه. به غار حراء نرفت و از آن دیدن نکرد...». [مجموع الفتاوی: 27/251].

هم‌اکنون ما مشرف بر مدینه النبی هستیم و بزرگترین نشانه آن در حال آشکار شدن در مقابل ما است، بله، کوه اُحُد که پیامبرص درباره آن گفته‌اند: «هذا جبل يحبّنا ونحبّه». [متفق عليه]. «این کوهی است که دوستمان دارد و دوستش داریم».

قبل از اینکه وارد منزل رسول اللهص شویم و ساختمان آنرا ببینیم، اگر خانه را کوچک یافتیم و بستر ساده‌ای دیدیم، نباید تعجب کنیم زیرا پیامبرص بی‌اعتناترین و کم‌توجه‌ترین مردم نسبت به دنیا بودند، به پیرایه‌ها و اموال آن توجهی نمی‌کردند، «بل جُعلت قرة عنيه في الصلاة» [النسائي].

«بلکه چشم روشنی ایشان در نماز بود».

و پیامبرص درباره دنیا گفته‌اند: «مالی وللدنيا، ما مثلي ومثل الدنيا إلاَّ كراكب سار في يوم صائف، فاستظل تحت شجرة ساعة من نهار، ثم راح وتركها» [الترمذي].

«مرا با دنیا چه کار، نیست مثل. [بین] من و دنیا مگر مانند مسافری که در یک روز تابستانی حرکت کرده و پس از چند راهپیمایی ساعتی از روز را زیر سایه درختی می‌گذراند، سپس حرکت می‌کند و آنجا را ترک می‌کند».

به منزل پیامبرص نزدیک شده‌ایم و در حالی که در خیابان‌های مدینه هستیم سریع گام برمی‌داریم، و اینک اتاق‌های همسران پیامبرص را که از شاخه درخت خرما ساخته شده‌اند، بعضی از آن‌ها از سنگ‌هایی که بر روی هم چیده شده‌اند ساخته شده‌اند، اما سقف همۀ آن‌ها از شاخه درخت خرما است.

حسن (البصری)/ می‌گفت: در زمان خلافت عثمان بن عفانس وارد خانه‌های زنان پیامبرص شدم، مقدار ارتفاع هر یک از آن‌ها چنان بود که دستم به سقف آن‌ها می‌رسید[[2]](#footnote-2).

خانه‌ای ساده با اتاق‌های کوچک، ولی مملو و سرشار از ایمان و طاعت و وحی و رسالت.

صفات پيامبرص

اکنون به خانه پیامبر می‌رسیم و در آن را برای گرفتن اجازه ورود به صدا در می‌آوریم، و خیال خود را با کسی که پیامبرص را دیده‌ و ایشان را برای ما توصیف ‌کرده‌اند همراه کنیم، تا با سیمای شریف و صورت خندان ایشان آشنا شویم.

البراء بن عازبس روایت می‌کنند: «كان النبيص أحسن الناس وجهاً، وأحسنهم خلقاً، ليس بالطويل البائن، ولا بالقصير» [البخاري].

«رسول اللهص خوش سیماترین و خوش اخلاقترین مردم بودند، و نه بلند قد بودند، و نه کوتاه قد».

و همچنین ایشانس روایت می‌کنند: «كان النبيص مربوعاً بعيد ما بين المنكبين، له شعر يبلغ شحمة أذنيه، رأيته في حُلة حمراء لم أر شيئاً قط أحسن منه» [البخاری]. «پیامبرص چارشانه بودند و شانه‌هایشان از هم فاصله [زیادی] داشت، موهای ایشان تا لاله گوششان می‌رسید، ایشان را در [حالی که] لباس قرمزی [پوشیده بودند] دیدم که هیچ چیزی زیباتر از آن ندیده‌ام».

از ابواسحاق السبیعی منقول است که گفته‌اند: «سأل رجل البراء بن عازب: أكان وجه رسول اللهص مثل السيف؟ قال: لا، بل مثل القمر» [البخاري]. «شخصی از براء بن عازب پرسید: آیا صورت رسول اللهص مثل شمشیر [درخشان] بود؟ گفت: نه، بلکه مثل ماه [نورانی] بود».

از أنسس روایت شده است که گفته‌اند: «ما مسست بيدي ديباجاً ولا حريراً، ولا شيئاً ألين من كف رسول اللهص، ولا شممتُ رائحة أطيب من ريح رسول اللهص» [متفق علیه]. «با دستانم دیبا و حریر و چیز دیگری را که از کف دست رسول اللهص باشد، لمس نکرده‌ام و رایحه‌ای خوشبوتر از رایحه رسول اکرمص استشمام نکرده‌ام».

و از خصوصیات ایشان – علیه الصلاة والسلام – حیا داشتن، بود تا جایی که ابوسعید الخدریس در این باره گفته‌اند: «كانص أشد حياء من العذراء في خدرها، فإذا رأى شيئا يكرهه عرفناه في وجهه» [البخاري]. «پیامبرص از دوشیزه‌ای که در حجاب خود است، بسیار باحیاتر بودند، پس هر گاه چیزی که آنرا ناپسند می‌شمردند، می‌دیدند، در چهره‌ ایشان آنرا تشخیص می‌دادیم».

این صفات، خلاصه‌ی از صفات ظاهری و اخلاقی پیامبرص می‌باشد، و خداوند – عز وجل – به ایشان کاملترین نوع خلقت و اخلاق را اعطا نموده‌اند.

کلام پيامبرص

اکنون که، پیامبرص و صفات ایشان را مشاهده کردیم خصوصیات و روش صحبت کردن و گفتگوی ایشان را ملاحظه می‌کنیم.

قبل از اینکه خود پیامبر– علیه الصلاة والسلام – در این باره سخنی بگویند به صحبت عایشهل گوش می‌دهیم که گفته‌اند: «ما كان رسول اللهص يسْرُدُ سَرْدَكم هذا، ولكنه كان يتكلم بكلام بيّن، فصل، يحفظه من جلس إليه» [أبوداود]. «رسول اللهص مانند شما صحبت نمی‌کردند، بلکه با سخنانی واضح و تفکیک شده، صحبت می‌کردند، طوری که شخصی که جلوی ایشان نشسته بود [می‌توانست] آنرا به خاطر بسپارد و حفظ کند».

سخن ایشان ساده و زیبا بود و دوست داشتند که کلامشان را تفهیم کنند و بخاطر علاقه‌ای که به امتشان داشتند گروه‌های مردمی و درجه فهم و درک آن‌ها را در نظر می‌گرفتند و این کار نیاز داشت که ایشان بردبار و شکیبا باشند. از عایشهل روایت شده است که گفته‌اند «كان كلام رسول اللهص كلاماً فصلاً يفهمه كل من يسمعه» [أبوداود].

«سخن رسول اللهص سخنی تفکیک شده بود که هرکس به آن گوش می‌داد آنرا می‌فهمید».

به میزان ملایمت و سعه صدر و بردباری پیامبرص توجه کن که ایشان برای مفهوم واقع شدن کلامشان، آنرا برای شنونده تکرار می‌کرده‌اند...

از أنس بن مالکس روایت شده است که: «كان رسول اللهص يعيد الكلمة ثلاثاً لتُعقَل عنه» [البخاري]. «پیامبرص مطلب را به سه مرتبه تکرار می‌کردند تا فهمیده شود».

ایشان با مردم خوش برخورد بودند و از ترس آن‌ها می‌کاستند زیرا برخی از افراد در برخورد با ایشان گرفتار ترس و استرس می‌شدند و ترس و بیم آن‌ها را فرا می‌گرفت!.

از ابن مسعودس روایت شده که گفته‌اند: شخصی نزد پیامبرص آمد و با ایشان به صحبت پرداخت و از ترس لرزه بر اندامش مستولی شد، پیامبرص به او گفتند: «هون عليك فإني لست بملك، إنما أنا ابن امرأة تأكل القديد» [ابن ماجه].

«آرام باش! من پادشاه نیستم، من فرزند زنی هستم که گوشت نمک سود و خشک شده می‌خورد».

در درون منزل

به ما اجازۀ ورود داده شد و در وسط خانۀ پیغمبر این امت «علیه الصلاة والسلام» قرار گرفتیم تا به هر سو نگاه کنیم. صحابه واقعیت درون این خانه را از فرش، اثاث و سایر ادوات برای ما بازگو می‌کنند.

و ما خوب می‌دانیم که تماشای حجره‌ها و اتاق‌ها جایز نیست، اما به منظور سرمشق و الگو قرار دادن، برخی از وسایل درون آن را می‌بینیم! خانه‌ای است که اساس آن را فروتنی تشکیل می‌دهد و سرمایه‌اش ایمان است ... بر دیوارهایش تصویر و عکس هیچ موجود زنده‌ای آویزان نشده است چنانکه امروزه بسیاری از مردم این کار را می‌کنند!!

پیغمبر ص فرموده است: «لا تدخل الملائكة بيتاً فيه كلب ولا تصاوير» [البخاري].

«ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ و عکس(جاندار) موجود باشد وارد نمی‌گردند.» بعد به این سو و آن سوی خانه بنگر تا برخی از وسایل مورد کاربرد روزانۀ رسول اللهص را ببینی.

از ثابت منقول است که «انس بن مالک کاسۀ درختی رسول اللهص را به ما نشان داد. کاسه‌ای کلفت و ضخیم که شکاف‌هایش با آهن چفت شده بود. گفت ای ثابت این کاسه و پیالۀ رسول اللهص است» [الترمذی].

«رسول اللهص آب و شربت خرما و انگبین و شیر را در همین کاسه می‌آشامید.» [الترمذی].

از انس منقول است که «رسول اللهص هنگام آشامیدن سه بار تنفس می‌کشید، یعنی لب از کاسه می‌کشید و در خارج آن تنفس می‌کرد» [متفق علیه].

«رسول اللهص از تنفس کشیدن در درون کاسه و فوت کردن به آن نهی فرموده است» [الترمذی].

و اما زره‌یی که رسول اللهص به هنگام نبرد و در جهاد و ایام بأس و شدت می‌پوشید .. چه بسا که هم اکنون در خانه وجود ندارد. سراغ آنرا در کجا باید گرفت. بعنوان گرو در مقابل سی پیمانه‌ای از جو نزد فرد یهودی گذاشته شده است که رسول اللهص آنرا از او به قرض گرفته است، و چنانکه ام المؤمنین عایشهل نقل می‌کند پیغمبر در حالی از دنیا رفت که زره‌ی او نزد مرد یهودی در گرو بود. [متفق علیه].

رسول اللهص هرگز بصورت ناگهانی بر همسران و خانواده‌هایش وارد نمی‌شد تا نسبت به آن‌ها بدگمان باشد یا آسیبی به آن‌ها برساند، بلکه همواره با آگاهی قبلی بر ایشان وارد می‌شد. و بر آن‌ها سلام می‌کرد [زادالمعاد: 2/38].

با دیدی کاوشگر و دلی زنده و آگاه در این فرموده رسول اللهص بنگر که فرمود: «طوبى لمن هُدى إلى الإسلام وكان عيشه كفافاً وقنع» [الترمذي].

«خوشا به حال آنکه به سوی اسلام هدایت شده است. و زندگیش در سطح کفایت است و بدان راضی و قانع.»

و با گوش (جان) به این حدیث گهربار گوش فرا بده که: «من أصبح آمنا في سربه معافى في جسده، عنده قوت يومه فكأنما حيزت له الدنيا بحذافيرها» [الترمذي].

«هر کس در حال امنیت و سلامت و مصونیت نفس خود (یا خانواده‌اش) شب را به روز کند، جسمش سالم، و از قوت روزانه بهره‌مند باشد گویی همه‌ی دنیا و متعلقات آن به او اختصاص داده شده است.»

نزديکان

پیغمبر اسلامص در زمینه‌ی وفاداری به صله‌ی رحم طوری عمل می‌کرد که کلمات از بیان آن عاجز و ناتوان هستند، او در این زمینه کاملترین انسان بود. حتی کافران قریش قبل از بعثت دهان به ستایش او گشوده و او را به دلیل درستکاری به امین توصیف نموده‌اند و ام‌المؤمنین خدیجهل او را چنین توصیف می‌نماید: تو صله‌ی رحِم بجای می‌‌آوری و درستکار و راستگو هستی.

بنگر که اوص به یکی از عظیمترین حقوق، و واجبی از اهم واجبات برمی‌خیزد ... و از باب صله‌ی رحم به زیارت (قبر) مادرش که در سِنّ هفت سالگی او فوت کرده بود، می‌رود.

ابوهریرهس گوید: «پیغمبر خداص به زیارت گور مادرش رفت، خود بگریست و اطرافیان را به گریه انداخت بعد فرمود: «استأذنت ربي في أن أستغفر لها فلم يأذن لي، واستأذنته في أن أزور قبرها فأذن لي، فزوروا القبور، فإنَّها تذكر الموت» [مسلم].

«از پروردگارم درخواست کردم که اجازه دهد برایش طلب بخشش کنم اجازه نداد. از او خواستم اجازه دهد قبرش زیارت کنم اجازه داد، به زیارت قبرها بروید، چرا که مرگ را بیاد انسان می‌آورد».

در محبت رسول اللهص برای نزدیکانش تأمل کن و بنگر که چقدر بر دعوت و هدایت آنان و نجاتشان از دوزخ، و تحمل سختی و مشقت در این راه، حریص بوده است.

از ابوهریرهس منقول است: چون آیه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. «و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.» بر پیغمبر خدا فرود آمد، رسول اللهص قریش را – عام و خاص – دعوت کرد چون پیرامون او گرد آمدند، فرمود: «يا بني عبد شمس، يا بني كعب بن لؤي أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني مرة بن كعب أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني عبد مناف أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني هاشم أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني عبدالمطلب أنقذوا أنفسكم من النار، يا فاطمة أنقذي نفسك من النار، فإنّي لا أملك لكم من الله شيئاً، غير أنَّ لكم رحماً سأُبلها ببلالها» [مسلم].

«ای فرزندان عبد شمس، ای فرزندان کعب بن لؤی، خود را از آتش دوزخ رها کنید، ای فرزندان عبد مناف خود را از آتش نجات دهید، ای فرزندان هاشم خود را از آتش نجات دهید، ای فرزندان عبدالمطلب خود را از آتش نجات دهید، ای فاطمه خود را از آتش نجات دهید، من برای شما کاری از دستم نمی‌آید، جز این که شما حق صله‌ی رحم بر من دارید و من می‌خواهم آنرا در همین دنیا بجا آورم».

این محبوب بزرگوار را بنگر که از دعوت عمویش ابوطالب خسته نمی‌شود و آنرا بارها تکرار می‌کند و زمانیکه او در بستر مرگ قرار می‌گیرد بر بالینش می‌رود در حالیکه ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه نزد او هستند خطاب به عمویش می‌گوید: ای عمو: بگو «لا اله الا الله» تا من بواسطه‌ی این کلمه در روز قیامت و در نزد خداوند برایت احتجاج کنم، ابوجهل و عبدالله بن امیّه گفتند: ای ابوطالب در آخر عمر از دین پدرانت روگردان می‌شوی؟ آنان همچنین با او صحبت می‌کردند تا سرانجام آنچه از دهان او بیرون آمد و خطاب به آنان گفت این جمله بود: «بر دین عبدالمطلب هستم».

رسول اللهص فرمود: اگر منع نشوم برای شما طلب بخشش خواهم کرد، پس این آیه نازل شد: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ١١٣﴾ [التوبة: 113].

«براى پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که براى مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند; (آن هم) پس از آنکه بر آن‌ها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

و این آیه نیز نازل شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [القصص: 56].

«تو نمى‏توانى کسى را که دوست دارى هدایت کنى». [أحمد، البخاری، مسلم].

رسول اللهص عمویش را تا زمانیکه در قید حیات بود بارها و بارها به ایمان آوردن دعوت کرد و در آخرین لحظه‌های حیات نیز بر بالین او رفت و او را به توحید دعوت نمود چون دعوت او را اجابت نکرد از خداوند خواست به او اجازه دهد برایش طلب بخشش کند، اما وقتی آیه قرآن بر او فرود آمد که اجازۀ استغفار برای مشرکین را ندارد از دعا و طلب مغفرت برای نزدیکان مشرکش خودداری ورزید. و این صورتی بس عظیم از صورت‌های صله‌ی رحم حضرت محمد در حق امت است. و یکی از نشانه‌ها و علایم ولاء او برای این دین، و برائت و بیزاری از کافران و مشرکان بشمار می‌رود ولو آن‌ها جزو فامیلان و خویشاوندان نزدیک باشند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نبيٌ أتانا بعد يأس وفترة |  | من الرسل والأوثان في الأرض تُعبد |
| فأمسى سراجاً مستنيراً وهادياً |  | يلوحُ كما لاح الصقيل المهند |
| وأنذرنا ناراً، وبشّر جنة |  | وعلّمنا الإسلام فللّه نحمد |

پیغمبری بسوی ما آمد بعد از مأیوس شدن و بعد از گذشت مرحله‌ای از [انقطاع رسالت و نیامدن] رسولان، در شرایطی که بت‌ها مورد پرستش واقع می‌شدند.

پیغمبر به چراغی نورانی و راهنما تبدیل شد، می‌درخشد و ظاهر می‌شود مانند درخشش شمشیر آبدیده هندی.

ما را از آتش بیم داد و به بهشت مژده، و اسلام را به ما تعلیم داد پس حمد برای خدا (بر این نعمت).

رسول اللهص در خانه‌اش

رفتار خانوادگی هر کس معیار و محکّ حقیقی شخصیت، اخلاق پسندیده، کمال ادب، و معاشرت خوب، و صفا و پاکی اصل و ریشه او بشمار می‌رود زیرا انسان در خانه، در پشت دیوارها و در اتاق‌های خود قرار دارد و هیچ احدی او را نمی‌بیند، هر کس در داخل منزل خود با اعضای خانواده طوری عمل می‌کند که منعکس کنندۀ شخصیت حقیقی او - به دور از تصنع و ساختگی - است چرا که او در خانواده آقا و ارباب، نهی کننده و امر کننده است، و همه اعضای خانواده در دست او ناتوان و ضعیف‌اند، حال ببینیم رسول و پیشوای این امت در داخل خانوادۀ خود چه رفتاری داشته است؟ با این همه منزلت و عظمت و مرتبۀ بلند در داخلِ منزل چگونه رفتار کرده است؟

از عایشهل سؤال شد: رسول اللهص در خانه چگونه رفتاری داشت؟ گفت: «كان بشراً من البشر، يفلي ثوبهُ ويحلبُ شاتهُ، ويخدم نفسه» [أحمد والترمذي].

«همچون سایر انسان‌ها با دست خود لباس‌های خود را شپش‌زدای می‌کرد، و گوسفند خود را به دست خود می‌دوشید و به خدمت خویش بر می‌خاست».

این نمونۀ تواضع و خودکم‌بینی و عدم تکبر و تکلیف‌ درست ‌نکردن برای دیگران است، او بهنگام مشارکت شریف و محترمانه عمل می‌کرد، و بوقت همکاری بزرگوارانه، هر چند برگزیدۀ اولاد آدم بود، این چنین عمل می‌کرد و در آن خانه مبارک که نور هدایت بر آن تابیده بود آن چنان قانعانه و فقیرانه زندگی می‌کرد که بعضی از اوقات چیزی نمی‌یافت که شکم را خود را بدان سیر کند.

نعمان بن بشیرس می‌گوید: «لقد رأيت نبيكمص وما يجدُ من الدقل ما يملأ بطنه» [مسلم].

«پیغمبرص را چنان نادار دیدم که به مقدار سیر کردن شکم، خرمای خراب و کم قیمت در خانه‌اش یافت نمی‌شد».

از عایشهل منقول است که «إن كنّا آل محمدٍ نمكث شهراً ما نستوقدُ بنارٍ إن هو إلاَّ التمرُ والماء» [البخاري].

«یک ماه تمام بر خانواده و اهل بیـت رسول اللهص سپری می‌گشت در این مدت آتش در خانه ما به قصد پخت غذا روشن نمی‌شد و به خوردن خرما و آشامیدن آب روی آن، قناعت می‌کردیم».

ولی سختی زندگی وضیقت معیشت هرگز او را از عبادت باز نداشت و به محض شنیدن «حيّ على الصّلاة، حيّ على الفلاح»[[3]](#footnote-3) بسرعت جواب لبیّک می‌داد و مشاغل دنیایی را رها می‌کرد و به سوی مسجد جهت اقامه‌ی نماز می‌رفت.

اسود بن یزید می‌گوید: از عایشهل سؤال کردم رسول اللهص در خانه چه کارهای می‌کرد؟ فرمود: «كان يكون في مهن أهله، فإذا سمع بالأذان خرج» [مسلم].

«در کارهای منزل به همسرانش کمک می‌کرد و چون صدای اذان می‌شنید همه‌ی کارها را رها می‌کرد و به سوی نماز می‌شتافت».

روایتی دال بر اینکه رسول اللهص نماز واجب و فرض را در منزل خوانده باشد در دست نیست، مگر در زمان شدت گرفتن مرض موتش، آنگاه که تب بر او شدّت گرفت و نتوانست از منزل خارج شود.

علیرغم رحمت و شفقت فراوان رسول اللهص نسبت به امتش، با ترک کنندگان نماز جماعت به شدت برخورد کرد و فرمود: «لقد هممت أن آمر بالصلاة فتُقام ثم آمر رجلاً أن يصلي بالناس، ثم أنطلق معي برجال معهم حُزَمٌ من حطبٍ إلى قومٍ لا يشهدون الصلاة فأحرق عليهم بيوتهم» [متفق عليه].

«قصد کردم که کسی بجای من به امامت نماز جماعت بایستد و من با تعدادی از افراد با هیزم جمع‌آوری شده بروم و منزل کسانی را که در نماز جماعت شرکت نمی‌ورزند بدان بسوزانم».

و این به دلیل اهمیت فراوان نماز جماعت است، رسول اللهص فرمود: «مَنْ سَمِعَ النِداءَ فَلَمْ یُجِبْ فَلا صَلاةَ لَهُ إِلّا عَنْ عُذْرٍ» [ابن ماجه وابن حبان].

«هر کس صدای اذان بشنود و حاضر نماز جماعت نشود نمازش مقبول واقع نمی‌گردد، مگر اینکه عذری (چون مرض یا ترس) داشته باشد.»

نمازگزارانی که امروزه در کنار همسرانشان، در کنج خانه به اقامه نماز می‌ایستند کجایند؟ و عذر ایشان کدام است؟

روش و شخصيت رسول اللهص

حرکات و سکنات و رفتارهای هر انسانی نشانۀ عقل و کلید معرفت او بشمار می‌روند.

از عایشۀ ام المؤمنین دختر صدیقب، کسیکه رسول اللهص را به بهترین وجه شناخته و او را به دقیقترین شیوه تعریف کرده و در خواب و بیداری، سلامتی و مرض، خشم و رضایت همراه و همگام او بوده، منقول است که «لَمْ يَكنْ رسول اللهفاحِشاً وَلا مُتَفَحِّشاً، وَلا صَخّاباً فِي الْأسْواقِ، وَ لا يَجْزِي بِالسَيِئةِ السَيِئَةَ وَ لكنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ» [أحمد].

«رسول اللهص بدگو و بیهوده‌گو نبود، و در بازارهای صدا بر نمی‌آورد و فریاد نمی‌زد، و جزای بدی را با بدی نمی‌داد، بلکه عفو می‌کرد و از تقصیر دیگران در می‌گذشت.»

این بود اخلاق پیغمبر امت، رحمت هدیه شده و نعمت حاصل شده و فراهم گشته (برای بشریت) که حسین بن علیب نوۀ رسول اللهص آن را بیان می‌دارد و می‌گوید: از پدرم راجع به سیره و شیوۀ رفتار رسول اللهص با هم مجلسانش سؤال کردم گفت: پیغمبرص همواره مژده دهنده بود، اخلاقی نرم و دور از پرخاشگری داشت، پرخاشگر و فریاد برآور نبود، خرده‌گیری نمی‌کرد، اهل تشریفات نبود، اگر غذای را مطلوب نمی‌پنداشت آنرا نادیده می‌گرفت، ولی دیگران را از آن مأیوس نمی‌کرد، نفس خود را از سه چیز (ریاء، زیاده طلبی، و امور غیر لازم) دور نگه می‌داشت، در رابطه با مردم از سه چیز (ذم، عیب‌جویی و جستجوی عورت) خودداری می‌کرد، تنها از امری صحبت می‌کرد که از آن انتظار ثواب و خیر می‌رفت، اگر به سخنرانی می‌پرداخت هم مجلسان خود را آنچنان شیفته و مجذوب خود می‌نمود گوئی پرندگان بر بالای سر آن‌ها فرود آمده‌اند، زمانی که او ساکت می‌شد آن‌ها لب به سخن می‌گشودند، نزد او با هم به نزاع‌ نمی‌پرداختند، اگر کسی نزد او به سخن می‌پرداخت دیگران تا پایان یافتن حرفش سکوت می‌کردند، سخن و حرف ایشان نزد او سخن اولین نفرشان بود، با خنده آنان به به خنده می‌افتاد، و از آنچه که تعجب آنان را برمی‌انگیخت متعجب می‌شد، به سخن و سؤال افراد غریبه به خوبی گوش فرا می‌داد و اگر در منطق و لحن کلامش نوعی جفا و بدی یافت می‌شد صبر می‌کرد تا کلام خود را به خوبی ادا کند. به یارانش توصیه می‌کرد افراد حاجتمند را به نزد او بیاورند تا حاجت خود را بیان کنند و می‌فرمود: «اگر نیازمندی را یافتید او را همکاری کنید» ستایش را جز در مقابل ستایش قبول نداشت، سخن کسی را قطع نمی‌کرد و در کلام کسی وارد نمی‌شد، بدین معنی که او را از حرف زدن منع کند یا برخیزد و به سخنش گوش فرا ندهد» [الترمذی].

در یکایک اخلاقیات و سجایای رسول خدا دقت کن و سعی کن این رفتارها و اخلاقیات را از او به ارث بگیری که جامع همه‌ی خیرات هستند.

از جمله‌ی رفتار و هدایت او این بود که امور دینی را به هم مجلسان خود تعلیم می‌داد، از جمله فرمود: «من مات وهو يدعو من دون الله نداً دخل النار» [البخاری].

«هر کس در حالی بمیرد که غیر خدا را به فریادرسی بخواند و آنرا شریک خدا قرار دهد وارد آتش جهنم خواهد شد».

و از جمله‌ی تعالیم او اینکه: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده، والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه» [متفق عليه].

«مسلمان (واقعی) کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در آسودگی باشند، و مهاجر واقعی کسی است که از آنچه خداوند از آن نهی کرده اجتناب ورزد».

و می‌فرمود: «بشِّر المشائين في الظُلم إلى المساجد بالنور التام يوم القيامة» [الترمذی].

«آن‌هایی را که در شب تاریک به مساجد می‌روند، به نور تمام در روز قیامت مژده بده».

و می‌فرمود: «جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم» [أبوداود].

«با مال و جان و زبانتان با مشرکین به جهاد و مبارزه بپردازید».

و می‌فرمود: «إنَّ العبد ليتكلم بالكلمة ما يتبيّن فيها يَزِلُّ بها إلى النار أبعد مما بين المشرق والمغرب» [متفق عليه].

«فردی بدون دقّت و تبیین سخنی بر زبان می‌راند بواسطه‌ی آن در آتش انداخته می‌شود که گستره‌ی آن از فاصله میان مشرق و مغرب بیشتر است».

و می‌گوید: «إني لم أُبعث لعاناً، وإنما بعثتُ رحمة» [مسلم].

«من نفرین کننده برانگیخته نشده‌ام، بلکه بعنوان رحمت مبعوث شده‌ام».

از عمرس روایت شده که رسول اللهص فرمود: «لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم» [متفق عليه].

«در شأن من زیاده‌روی نکنید چنانکه نصارى در شأن ابن مریم زیاده‌روی می‌کنند».

از جندب بن عبداللهس منقول است گوید: شنیدم رسول اللهص پنج روز قبل از وفاتش می‌فرمود: «إني أبرأ إلى الله أن يكون لي منكم خليلٌ فإنَّ الله قد اتخذني خليلاً، كما اتخذ إبراهيم خليلاً، ولو كنت متخذا ً خليلاً لاتخذت أبابكر خليلاً، ألا وإنَّ من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإنّي أنهاكم عن ذلك» [مسلم].

«من به نزد خدا برائت می‌جویم از اینکه از میان شما کسی را بعنوان دوست و خلیل برگزینم چون خداوند مرا بعنوان خلیل و دوست خود برگزیده است چنانکه قبل از من ابراهیم را بعنوان خلیل برگزیده بود. و اگر قرار بود در میان شما کسی را بعنوان خلیل برگزینم ابوبکر را به خلیلی برمی‌گزیدم، آگاه باشید امتهای قبل از شما قبر پیغمبران خود را تبدیل به مسجد کرده بودند، آگاه باشید قبر مرا تبدیل به مسجد نکنید زیرا من شما را از این عمل باز می‌دارم».

بنا به مفادّ این حدیث نماز در مساجدی که در آن‌ها گور یا گورهای باشد جایز و صحیح نیست.

دختران رسول اللهص

روز تولد دختر در زمان جاهلیت روز سیاهی در زندگی پدر و مادرش به شمار می‌رفت. نه فقط در زندگی پدر و مادر، که ننگی در زندگی خانواده و قبیله به حساب می‌آمد، رواج این تفکر در جامعه باعث گشته بود که دختران را از ترس آبروریزی و فضاحت زنده بگور کنند و این عمل به روش‌های بس بی‌رحمانه و دور از محبت صورت می‌گرفت، دختر بیچاره زنده دفن می‌شد و برای انجام این عمل وحشیانه از روش‌های گوناگون استفاده می‌کردند، عده‌ای دختر بچه را تا سن شش سالگی نگه می‌داشتند بعد او را زنده بگور می‌کردند آنهم به روش زیر: به مادرش دستور می‌دادند او را آرایش دهد و مزین گرداند تا او را نزد فامیلان و دایی‌هایش ببرد، چاهی در صحرا برایش می‌کند و وقتی به نزد آن می‌رسید به دختر معصوم می‌گفت به درون آن بنگر آنگاه در اوج قساوت و وحشی‌گری او را به درون چاه می‌انداخت و آن را پر از خاک می‌کرد.

رسول اللهص دین اسلام را به میان همچون جامعه‌ای آورد و در میان این چنین افرادی رواج داد و براساس تعالیم این دین زن را مورد تکریم و احترام قرار داد و به او ارزش بخشید چه همسر باشد یا دختر یا خواهر یا عمه یا ... . رسول گرامی اسلام دختران را بس مورد ملاطفت و محبت قرار می‌داد. هر گاه دخترش فاطمه بر او وارد می‌شد به طرف او بلند شده و او را می‌بوسید و در کنار خود قرار می‌داد، و هرگاه خود نزد او می‌رفت دست او را می‌گرفت و او را می‌بوسید و در کنار خود می‌نشاند». [أبوداود، والنسائی والترمذی].

با وجود احترام و محبتی که پیغمبر برای دخترانش داشت راضی شد که دو تن از آن‌ها «رقیه و ام کلثوم» بخاطر دین از عتبه و عتیبه پسران ابولهب طلاق بگیرند، بعد از اینکه آیه‌ی ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ١﴾ بر او فرود آمد. اوص امر دعوت را رها نکرد و از مواضع خود عقب نشینی ننمود، قریشی‌ها او را تهدید کردند، حتی دو تن از دختران او را طلاق دادند، اما او ثابت قدم و استوار لحظه‌ای از دعوت به سوی دین کوتاهی نکرد.

اگر بخواهیم نمونه‌ای از خنده‌رویی و بشاشت رسول اللهص با دخترانش ذکر کنیم به همین مورد بسنده می‌کنیم که عایشه روایتش کرده است او می‌فرماید: «همسران رسول اللهص در خدمتش بودند که فاطمه بخدمتش آمد و درست همچون رسول خدا گام می‌نهاد و راه می‌رفت رسول اللهص تا او را دید به او مرحبا گفت بعد او را در کنار خود در طرف راست یا چپ بنشاند» [مسلم].

و نمونۀ عطوفت و محبتش برای دخترانش اینکه، به دیدار ایشان می‌رفت و از احوال و مشاکل آنان پرس و جو می‌کرد، روزی فاطمهل بخدمت پیغمبرص آمد و از بابت ناراحتی ایجاد شده بر اثر کار با دستار شکایت کرد و از او خواست خادمی برایش پیدا کند ولی رسول خدا را نیافت و مطلب را با عایشه در میان نهاد، چون رسول اللهص به خانه به برگشت عایشهل مطلب را با وی در میان نهاد علیس نقل می‌کند که رسول اللهص زمانی بخانه‌ی ما آمد که رخت و خواب را انداخته بودیم، خواستیم برخیزیم، گفت: از جای خود تکان نخورید. آمد و در وسط ما قرار گرفت طوری که سردی پاهایش را بر سینه‌ام حس کردم و فرمود: «دوست دارید شما را به چیزی راهنمایی کنم که برای شما بهتر از خدمتگزار باشد؟ هرگاه به رختخواب آمدید 34بار الله اکبر 33بار الحمد لله و 33بار سبحان الله بر زبان جاری کنید، این برای شما بهتر از خادم است. [البخاری].

رسول اللهص در بردباری و دوری از داد و فغان، الگو و سرمشقی است بس نیکو، همه‌ی فرزندان پسر و دخترش جز فاطمه در زمان حیات وی از دنیا رفتند با این وصف از وی مشاهده نشد که جزع و شیون سر دهد و جلسه‌ی مهمانی و تعزیه خوانی تشکیل بدهد، بلکه در مقابل قضای خدا صبر پیشه کرد و راضی به قضای او شد.

در رابطه با تسلیت و تعزیه وصیت عظیمی از وی بما رسیده است و آن اینکه بهنگام مصیبت جمله‌ی «إِنّالِلّهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، اللّهُمَّ أجِرْنِي فِي مُصِيبَتي وَاخْلفْ لِي خَيْراً مِنْها، إِلّا أخْلَفْ اللهُ لَهُ خَيْراً مِنْها»[[4]](#footnote-4) را بر زبان می‌راند. [مسلم].

«خداوند متعال کلمات «إِنّالِلّهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» را پناهگاه و وسیله‌ی برای افراد مصیبت دیده قرار داده و ثواب فراوان برای صابران و بردباران مقرر فرموده و آن‌ها را بدان وعده داده است.»

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ١٠﴾ [الزمر:10].

«صابران و بردباران اجر و پاداش خود را بى‏حساب دریافت مى‏دارند.»

رفتار با همسر

نقش زن در تبار نامه خانواده همچون نقش طناب اسب و سینه و ساقه‌ی درخت خرما است و مایه سکونت و قرابت است. [یعنی زن در اسلام رکن اصلی و ستون اساسی خانه تلقی می‌شود].

پیغمبر بزرگوار می‌فرماید: «الدُّنْيا مَتاعٌ، وَخَيْرُ مَتاعِ الدُّنْيا الزَّوْجَة الصّالِحَةُ» [صحيح الجامع الصغير].

«کل دنیا وسیله زندگی و رفاه است و بهترین کالای آن زن نیکوکار است.»

از سر اخلاق نیکو و معاشرت پسندیده بر همسرش مادر مؤمنان عایشه‌ی طبیه بانگ برمی‌آورد و جهت جلب توجه او، او را به صیغه‌ی «ترخیم» بانگ برمی‌آورد و خبری به او می‌دهد که دلها از شادی آن به پرواز در می‌آیند.

عایشهل گوید، رسول اللهص فرمود: «يا عائِشُ هذا جِبْرِيلُ يُقْرِئُك السّلامَ» [متفق عليه].

«ای (عایشه)، این جبرائیل است و به شما سلام می‌رساند.»

آری این پیغمبر این امت، و کاملترین افراد آن از نظر اخلاقی و عظیم‌ترین آن‌ها از نظر منزلت و جایگاه است، با همه‌ی این اوصاف در معاشرت زیبا و نرم‌خویی و شناخت امیال عاطفی و درونی همسرانش نمونه و الگو و بی‌نظیر بود، پیغمبر زن را در جایگاه و منزلتی می‌نشاند که هر زن و همسری انتظار دارد و متمایل است به آن مرتبه از محبت – از سوی شوهرش – برسد و نزد او از چنین جایگاهی برخوردار باشد!.

عایشهل می‌گوید: من و رسول اللهص – در زمانی که در حیض بودم – در یک طرف می‌آشامیدیم بعد از اینکه خود می‌آشامیدم ظرف را به او می‌دادم بوقت آشامیدن درست دهان بر جای می‌نهاد که من دهان خود را بر آنجا می‌نهادم، و با دندان گوشت را گاز می‌گرفتم و از استخوان می‌کندم رسول خدا آنرا از من می‌گرفت و درست برجای از آن گاز می‌گرفت که من گاز گرفته بودم. [مسلم].

رسول اللهص چنان نبود که منافقان زعم و گمان می‌برند و مستشرقان او را بدان متهم می‌نمایند ... بلکه او زیباترین روش‌های معاشرت خانـوادگی را با همسرانش داشت.

از عایشهل منقول است «أنَّ النبيص قبّل امرأة من نسائه ثم خرج إلى الصلاة ولم يتوضأ» [أبوداود والترمذی].

«رسول اللهص یکی از همسران خود را بوسید بعد برای نماز به مسجد رفت و تجدید وضو ننمود».

رسول اللهص در چندین جا بوضوح بیان می‌کند که زنان از جایگاه و مکانت خاص و با ارزشی برخوردار هستند. این رسول اللهص است که در جواب سؤال عمرو بن العاصس به او تعلیم می‌دهد که محبت همسر نزد مرد عاقل و متوازن و کامل نه تنها مایه شرمساری و خجالت نیست که حاکی از کمال او است.

از عمرو بن العاصس منقول است: که خطاب به رسول اللهص گفت: محبوبترین انسان‌ها نزد شما کیست؟ فرمود: «عایشه» [متفق علیه].

هر کس خواهان خوشبختی و سعادت خانوادگی است باید در این حدیث عایشۀ طیبه تأمل ورزد که در رابطه با چگونگی رفتار رسول اللهص با او می‌گوید:

عایشه گوید: «كنت أغتسل أنا ورسول اللهص من إناء واحد» [البخاری].

«من و رسول اللهص با هم در یک ظرف غسل می‌کردیم».

رسول اللهص از هر وسیله‌ی مباح و فرصتی جهت شادی و سرور به دل اعضای خانواده انداختن، استفاده می‌جوید.

عایشه گوید: در یکی از سفرها همراه رسول خدا از شهر مدینه خارج شدیم آن هنگام من جاریه‌ی ضعیف و لاغر بودم به همراهان گفت شما بروید، آن‌ها رفتند. بعد فرمود «بیا با هم یک مسابقه‌ی دَوْ بکنیم» مسابقه کردیم من گرو را از او بردم و جلو افتادم رسول اللهص ساکت شد و چیزی نگفت، بعد از گذشت مدت زمانی که من چاق شده بودم، در سفری همراه او به بیرون رفتم. خطاب به مردم (همراهان) گفت شما جلو بروید وقتی آن‌ها رفتند، فرمود: ای عایشه بیا با هم مسابقه کنیم، در مسابقه او از من سبقت گرفت و خنده کنان می‌گفت: «این به آن». [أحمد].

این عمل جای اوج اهتمام، و یک شوخی و بازی لطیف و جای تقلید است، به همراهان می‌گوید بروند و خود با همسرش به بازی و مسابقه می‌پردازد تا همسر بر او پیشی بگیرد و بدین وسیله شادی و فرح به قلب او بیندازد... بعد از گذشت مدت زمانی شوخی و مسابقه گذشته را به یاد او می‌‌آورد و پس از بردن مسابقه و پیشی گرفتن از او می‌گوید: «این به آن»!.

هر کس امروز در سرزمین گستردۀ خدا بگردد و در احوال بزرگان و سران اقوام به تأمل بپردازد از این عمل رسول خدا به تعجب در خواهد افتاد. زیرا او در حینی که پیغمبری بـزرگوار و فرماندۀ ظفرمند و پیروز و فرزند و زاده قریش و بنی هاشم است – در روزی از روزها – که خود فرمانده و رهبر لشکر بوده پیروزمندانه از جنگ برمی‌گردد با وجود این با همسرانش رفتاری بس نرم و مهربانانه دارد، فرماندهی لشکر و طولانی و خستگی‌آور بودن راه و پیروز در جنگ باعث نشد که رفتار نیکو و نرم با همسران خود را فراموش کند، و با اینکه ضعیفه هستند با او به احتجاج و گفتگو می‌پردازند و او را سؤال پیچ می‌نمایند و اوج نرمی و بردباری و محبت از وی می‌بینند. صفاتی که باعث فراموش کردن همه‌ی سختی‌ها و رنج‌های سفر می‌شوند.

بخاری گوید: وقتی از غزوه خیبر برگشت و با صفیهل دختر حیی ازدواج کرد عبای به اطراف شتری که صفیه را بر آن سوار کرده بود کشید بعد در کنار شتر زانو زد و صفیه پای خود را بر زانوی او نهاد تا بر شتر سوار شود.

این صحنه‌ی مؤثر و دل نشین بر اوج تواضع او دلالت دارد آری در حالی که فرماندۀ ظفرمند و پیغمبری مرسل بود به امت خودش یاد می‌داد که تواضع در مقابل خانواده و حمایت از وی به هیچ وجه باعث کاهش ارزش انسان نمی‌شود، بلکه فرد را در خوشبخت زندگی کردن یاری می‌رساند و او را خوشبخت و سعادت‌‌مند می‌نماید.

از جمله وصیت‌های اوص خطاب به امتش اینکه: «ألا وَاسْتُوْصُوا بِالنِساءِ خَيْراً» [مسلم].

آگاه باشید و بدانید که به شما توصیه شده که با همسرانتان به نیکی و خیر رفتار کنید.

تعدد همسران

رسول اللهص با یازده تن از زنان ازدواج کرد که به نام مادران مسلمانان شهرت پیدا کرده‌اند. رسول اللهص درحالی وفات کرد که (9) بیوه از خود برجای گذاشت و براستی این زنان از شرافت و کمال بسیار، و رفعت و منزلت بس عظیم برخوردار شدند که به مقام همسری رسول اللهص مشرف گشتند. رسول خدا با بیوه‌های به سال رفته، و طلاق داده شده، و ضعیفه ازدواج کرد، و در میان همسرانش فقط یک دختر (عایشه) وجود داشت.

رسول اللهص در کمال عدل و دادگری با همسرانش رفتار می‌کرد و در زمینۀ رعایت حقوق و تقسیم زمان ماندگاری نزد آن‌ها، الگوی کامل بشر بود. عایشهل گوید: «كان رسول اللهص إذا أراد سفراً أقرع بين نسائه، فأيتهن خرج سهمها خرج بها معه، وكان يقسم لكل امرأة منهن يومها وليلتها» [الترمذی].

«هرگاه رسول اللهص قصد سفر می‌کرد میان همسرانش قرعه می‌انداخت قرعه و سهم به نام هر کدام از آن‌ها بیرون می‌آمد او را با خود به سفر می‌برد و زمان تقسیمش برای ماندگاری نزد هر کدام از زنانش یک شبانه روز بود».

از جمله صورت‌های رعایت عدالت روایتی است که انس بن مالک آنرا روایت کرده است «پیغمبر (9) همسر داشت میان آن‌ها براساس تقسیم برنامه می‌گذاشت، و در منزل همه‌ی آن‌ها طبق نوبت ماندگار می‌شد، و در زمان نوبت یکی از آن‌ها پا به درون منزل دیگری ـ به قصد اقامت - نمی‌نهاد، همه‌ی آن‌ها در منزل آنکه شب در آنجا ماندگار می‌شد جمع می‌شوند، شبی در خانۀ عایشه بود زینب به نزدش آمد پیغمبر خداص دست خود را به سوی او دراز کرد عایشه فرمود زینب است. رسول خدا دست خود را به عقب کشید ...». [مسلم].

اگر توفیق و الهام خداوند به رسول اللهص نمی‌بود قطعاً این توفیقات نصیب او نمی‌شد و نمی‌توانست آن‌ها را این چنین اداره کند.

بنگر که رسول اللهص چگونه در قول و عمل به شکر خداوند و پروردگارش می‌پردازد و همسران خود را به عبادت تشویق می‌کند و از باب امتثال امر خداوند آن‌ها را بر عبادت یاری می‌کند آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى١٣٢﴾ [طه: 132].

«خانواده خود را به نماز فرمان ده; و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزى نمى‏خواهیم; (بلکه) ما به تو روزى مى‏دهیم; و عاقبت نیک براى تقواست».

عایشهل گوید: «رسول اللهص نماز می‌خواند و من بر رختخواب او دراز کشیده بودم چون می‌خواست نماز وتر بخواند مرا بیدار می‌کرد» [متفق علیه].

پیغمبر خدا ص بر نماز شب و همکاری میان زن و شوهر جهت انجام آن بسیار تأکید می‌ورزید تا آنجا که پاشیدن آب از سوی همسر به روی شوهر یا برعکس را جهت از خواب بیدار شدن و رفع خواب آلودگی بخاطر ادای نماز شب به یک سنت معمول و رویه حسنه در آورده بود. از ابوهریرهس منقول است که پیامبر ص فرمود: «رحمَ اللهُ رجلاً قامَ منَ اللَّيلِ فصلّی وَأيقظَ اِمرأتهُ فصلتْ فإنْ أبتْ نضحَ فِي وَجْهِها الْمِاءَ، وَرَحمَ اللهُ امْرَأةًَ قامتْ منَ الليلِ فصلَّتْ وَأيقظتْ زَوْجَها فَصَلّی فَإِنْ أبَی نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الماءَ» [متفق عليه].

«رحمت و درود خدا بر مردی باد که شب هنگام به قصد ادای نماز شب از خواب برخیزد و همسر خود را از خواب بیدار کند او هم به نماز شب بایستد، و اگر از خواب برنخیزد آب بصورتش بپاشد. و رحمت و درود خدا بر زنی باد که شب هنگام به قصد ادای نماز شب از خواب برخیزد و شوهر خود را بیدار کند تا نماز بخواند و اگر بیدار نشد آب بصورتش بپاشد. »

یکی از نشانه‌های کمال مسلمانی و التزام به دین توجه و اعتنای او به شکل و مظهر خارجی است آن چنانکه به صفا و پاکی درونی خویش اعتنا و توجه می‌نماید.

رسول اللهص همواره درون پاک و پاکیزه بدن بود، همیشه بوی خوش از او به مشام می‌رسید، مسواک زدن را دوست می‌داشت و بدان امر می‌کرد اوص می‌فرماید: «لَولا أنْ أشُقَّ عَلی أُمَّتِي لأمَرْتُهُمْ بِالسِواك عَنْدَ كلِّ صَلاةٍ» [أحمد].

«اگر زحمت و مشقت آفرینی تلقی نمی‌شد امتم را امر می‌کردم که به هنگام هر نمازی مسواک بزنند.»

از حذیفهس منقول است: عادت رسول اللهص چنین بود: «هر گاه از خواب بیدار می‌شد دهان خود را مسواک می‌زد» [مسلم].

شریح بن هانی گوید: به عایشهل عرض کردم، اولین کاری که رسول اللهص بعد از ورود به منزل انجام می‌داد چه بود؟ فرمود: «مسواک زدن» [مسلم].

چه، نظافت و پاکیزگی امری زیبا و پسندیده‌ای است بویژه اگر آدمی جهت استقبال از خانواده خویش خود را آماده و پاکیزه نماید.

رسول اللهص هرگاه وارد منزل می‌شد می‌فرمود: «بِسْمِ اللهِ وَلَجْنا وَبِسْمِ اللهِ خَرَجْنا وَعَلَی رَبِنّا تَوَكلْنا ثُمَّ يسَلِّمْ عَلی أهْلِهِ» [مسلم].

«بنام خدا وارد شدیم و بنام خدا خارج شدیم و بر پروردگار خویش توکل نمودیم، بعد بر اعضای خانواده سلام می‌کرد.»

بر اعضای خانواده‌های مسلمان نیز لازم است با تأسی به رسول اللهص پاک و تمیز، و با شروع به سلام بر اعضای خانواده خود وارد شوند، برادر مسلمان از جمله‌ی کسانی مباش که این سنت حسنه و پسندیده را تبدیل به توبیخ و عتاب و سرزنش نموده‌اند!!.

شوخی‌های رسول اللهص

پیغمبر فرماندهص دل‌مشغول امور امت، و لشکر و فرماندهان و اعضای خانواده‌اش بود، زمانی مشغول وحی، و گاهی مشغول عبادت، و زمانی با سایر گرفتاری‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد ... این همه مشغولیت‌ها و مسؤولیتهای بزرگ و در عین حال فراوان انسان را عاجز و ناتوان می‌گردانند از اینکه بتواند از عهدۀ انجام آن‌ها برآید و به خواسته‌های زندگی برسد، و روح و حیات را در آن بدمد. اما رسول اللهص به هر صاحب حقی حق خود را کامل می‌بخشید با این وصف در امور آخرت نیز ادنی قصوری نمی‌ورزید! با وجود مشکلات و کارهای فراوان، زمانی را به کم‌سالان و نوباوه‌گان اختصاص داده بود و با آن‌ها بازی می‌کرد و در دل آن‌ها برای خود جای باز کرده بود، شادی به دل آن‌ها می‌انداخت چنانکه بعضی اوقات با بزرگسالان نیز شوخی می‌کرد!

از ابوهریرهس منقول است گوید: گفتند ای رسول اللهص تو با ما شوخی می‌کنی؟ فرمود: «بلی. ولی من در شوخی‌هایم جز حق نمی‌گویم» [أحمد].

از جمله‌ی شوخی‌های رسول اللهص با انس بن مالک اینکه به او می‌گفت: «ای صاحب دو گوش» [أبوداود].

انسس گوید: ام سلیم پسری داشت بنام ابوعمیر، هرگاه می‌آمد رسول اللهص با او به شوخی و مزاح می‌پرداخت، روزی او را محزون و غمگین یافت، فرمود: «چه شده که اباعمیر را غمگین می‌یابم؟» عرض کردند ای رسول خدا گنجشکش که با آن بازی می‌کرده مرده است. رسول خدا بر او بانگ برآورد و فرمود: «ای اباعمیر «نُغَیر» (گنجشک) چه کرده است؟» [متفق علیه].

رسول اللهص با بزرگسالان نیز شوخی‌های داشته است: انس یک مورد از آن‌ها را این چنین بازگو می‌کند. گوید: یکی از مردان بادیه که نامش زاهر پسر حرام بود، رسول خدا او را بسیار دوست می‌داشت مردی بود زشت و بدشکل، روزی رسول اللهص به نزدش آمد در حالیکه که در بازار مشغول فروش کلای خود بود، رسول اللهص از پشت او را در آغوش گرفت، مرد او را نمی‌دید و نمی‌دانست که چه کسی است) گفت: رهایم کن. این چه کسی است؟ چون به عقبِ نگاه کرد و رسول خدا را شناخت؟ پشت خود را به سینه‌ی او می‌چسباند، رسول خدا هم می‌فرمود «چه کسی این برده را می‌خرد»؟ او هم گفت: سوگند به خدا مرا کم‌بها خواهید یافت. پیغمبر فرمود: «اما تو نزد خداوند با قیمت و ارزشمند هستی» [أحمد].

این است نمونه اخلاق پسندیده از کسی که دارای سجایای کریمانه و خصال شریفانه است. علیه الصلاة والسلام.

با اینکه در معاشرت با خانواده و قومش چهره گشاد و خوش خنده بود اما خنده‌اش حدّی داشت و در تبسم خلاصه می‌شد چنانکه عایشه از اخلاق او نقل می‌کند و می‌گوید: «هرگز رسول اللهص را چنان ندیده‌ام که به هنگام خنده ملاز و زبان کوچک دهانش پدیدار شود، بلکه به تبسم اکتفا می‌کرد.

با وجود چهره گشادی و خنده‌روئی‌یش، به هنگام مورد هتک و بی‌حرمتی واقع شدن حدود و محارم خدایی بسیار آشفته و نگران می‌شد. عایشهل می‌گوید رسول اللهص از سفر بازگشت، من هم سکوی جلو منزلم را با پرده نازکی پوشانده بودم. که تصویر و عکس‌های در آن وجود داشت. وقتی آن را دید مورد بی‌حرمتیش قرار داد و رنگش پرید و گفت: «ای عایشه شدیدترین افراد در روز قیامت از نظر عذاب کسانی هستند که شبیه مخلوقات خدا را می‌آفرینند (یعنی تصویر حیوانات زنده را می‌کشند» [متفق علیه].

این روایت بر حرام بودن آویزان کردن تصاویر در منزل دلالت می‌کند اگر در مکانی بارز از منزل قرار داده شوند و آویزان کردن آن‌ها بر در و دیوار حکم حرمت آن‌ها را شدت و قوت می‌بخشد و علاوه بر گناه مترتب بر آن باعث محروم شدن اعضای خانواده از برکت ورود ملائکه به درون منزل می‌شوند.

خواب رسول اللهص

از اُبَیِّس روایت شده که رسول اللهص فرمود: «اِذا آوَی أَحَدُكمْ إلى فَراشِهِ فَلْيَأْخُذْ داخِلَةُ إزاره [أي طرفه] فَلْيَنْفُضْ بِها فَراشَهُ وَلُيُسَمِّ اللهَ فَإِنَّهُ لا يَعْلَمُ ما خَلَفَهُ بَعْدُ عَلی فَرَاشِهِ، فَإِذا أرادَ أنْ يَضْطَجِعَ فَلْيَضْطَجِعْ عَلى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ وَلُيَقُلْ سُبْحانَك اللّهُمَّ رَبِّی بِك وَضَعْتُ جَنْبِی وَبِك أرْفَعُهُ إنْ أَمْسَكتَ نَفْسِی فَاَغْفِرْ لَها، وَإِنْ أَرْسَلْتَها فَاْحفَظْها بِما تَحْفَظْ بِهِ عِبادَك الصّالِحِينَ» [مسلم].

«اگر یکی از شما به رختخوابش برگشت ابتدا گوشه‌ی دامن خود را بگیرد و رختخوابش را بوسیله‌ی آن بتکاند و بسم الله بر زبان آورد زیرا او نمی‌داند بعد ترک کردن رختخواب چه چیزی در آن جای گذاشته (یا در آن نفوذ کرده است) و اگر خواست دراز بکشد بر پهلوی راست دراز شود و بگوید: پروردگارا پاکی و بی‌عیبی سزاوار توست، بنام تو پهلویم بر زمین می‌گذارم، و بنام تو آنرا از روی زمین برمی‌دارم، اگرجان مرا گرفتی آن را ببخش، و اگر آن را دوباره به تنم بر گرداندی آن را حفظ کن بوسیله‌ی آنچه بندگان صالح و نیکوکارت بدان حفظ می‌کنی.»

و از جمله‌ی راهنمایی او برای هر زن و مرد مسلمان اینکه «إِذا أَتَيْتَ مَضْجِعَك فَتَوَضَّاْ وُضُوئَك لِلصَّلاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلى شِقِّك الْأَيْمَنِ» [متفق عليه].

«چون بسوی رخت و خوابت آمدی ابتدا وضو بگیر آن چنانکه برای نماز وضو می‌گیری آنگاه بر پهلوی راستت دراز بکش.»

عایشهل گوید: «هر شب که رسول اللهص به درون رخت و خواب می‌آمد دو دست خود را با هم جمع می‌کرد و در آن‌ها فوت می‌کرد و سوره: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ١﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ١﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ١﴾.

را بر آن می‌خواند آنگاه دستان خود بر قسمت جلو بدن از سر و صورت تا سینه و سایر بدن می‌مالید و این عمل را سه بار تکرار می‌کرد» [البخاری].

انس بن مالک می‌گوید: «هرگاه رسول اللهص به درون رخت و خواب می‌رفت می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أطْعَمَنا وَسَقانا وَكفانا وَآوانا فَكمْ مِمَّنْ لا كافِي لَهُ وَلا مُؤْوِيَ» [مسلم].

«حمد و سپاس برای خداوندی که ما را خوردنی و آشامیدنی و سایر وسایل مورد احتیاج و رخت و خواب بداد و چه بسیارند کسان که کفایت کننده و رختخواب و جای بازگشتی ندارند.»

از ابوقتاده روایت شده است که: «عادت رسول اللهص همچنین بود اگر در شب به رختخواب می‌رفت بر پهلوی راست می‌خوابید و اگر کمی قبل از طلوع فجر (لحظات آخر شب) به رخت و خواب می‌رفت بازوی خود را می‌نشاند و کف دست را زیر سر قرار می‌داد» [مسلم].

با وجود فراوانی نعمت‌های که خداوند به ما بندگانش ارزانی داشته است بنگر – ای برادر عزیزم – که رختخواب رسول الله (پیشوای پیغمبران و خاتمه دهنده‌ی آن‌ها) چگونه بوده است کسیکه افضل مخلوقات بوده و شبیه و نظیر او قدم بر روی این کره‌ی خاکی ننهاده است.

عایشهل گوید: «رختخواب رسول اللهص از چرم بود که اطراف آنرا با رشته‌ی خرما دوخته بود» [مسلم].

گروهی از یارانش بر او وارد شدند عمر نیز جزو وارد شدگان بود رسول خدا روی برگرداند عمر میان دو پهلوی رسول خدا و طناب چیزی [را که فاصله واقع شده باشد] ندید و طناب بر دو پهلوی او اثر و نشانه گزارده بود عمر از دیدن این صحنه بگریه افتاد، رسول اللهص فرمود: ای عمر چه چیز تو را به گریه انداخته است؟» گفت سوگند به خدا چیزی جز این مرا به گریه نینداخته که من یقین دارم و به اطمینان می‌دانم تو نزد خداوند از قیصر و کسری بهتر و محترم‌تر هستی با این وصف آنان در وضعیتی از لهو و لعب و بیهودگی دنیا به سر می‌برند که در آن بسر می‌برند و تو هم ای رسول الله در مکان و جایگاهی هستی که هستی؟ پیغمبر فرمود: «ای عمر تو راضی نیستی به این که، دنیا برای آنان باشد و آخرت برای ما؟» عمر فرمود: بلی، پیغمبر فرمود: «در واقع چنین است» [أحمد].

قيام الليل (شب زنده‌داری)

قبل از استقرار رسول اللهص در شهر مدینه، شب تاریک آن دیار بال سیاه و خیمه‌ی خود را بر آن می‌گسترانید اما با استقرار رسول اللهص در آن تاریکیش بوسیلۀ نماز شب و یاد خدا و قیام اللیل مبدل به روشنایی و نورگردید. رسول اللهص با پروردگار زمین و آسمان به مناجات می‌پرداخت و خدای صاحب کلیدهای تمامی امور را به فریادرسی می‌خواند و بدین وسیله امر خدای خالق و پروردگار خویش را استجابت می‌کرد کـه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ١ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا٢ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا٣ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا٤﴾ [المزمل: 1-4].

«ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به پا خیز. نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن. یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».

ابوهریرهس گوید: رسول اللهص در نماز و قیام می‌ایستاد تا پاهایش از فرط ایستادن نفخ می‌‌کرد. عرض می‌کردند ای رسول اللهص تو این چنین عمل می‌کنی در حالیکه خداوند همه‌ی گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است؟ می‌فرمود: «أَفَلا أَكونُ عَبْداً شَكوراً» [أبوداود]. «آیا بندۀ شکرگزار نباشم؟»

از اسود بن یزید روایت شده گوید: «از عایشه دربارۀ چگونگی نماز شب رسول اللهص سؤال کردم: گفت: در اول شب می‌‌خوابید بعد از خواب بیدار می‌شد، اگر میل می‌کرد با خانواده‌اش همبستر می‌شد، و وقتی صدای اذان می‌شنوید از رختخواب می‌پرید، اگر جنب می‌بود غسل می‌کرد وگرنه وضو می‌گرفت و جهت ادای نماز به مسجد می‌رفت» [البخاری].

نماز رسول اللهص جای تعجب بود که شایسته است در آن – و مقدار طولش – تأمل ورزیم و آنرا الگوی نمازهای خود گردانیم.

ابوعبدالله خذیفه‌ بن الیمانب گوید: «شبی با رسول اللهص به نماز ایستادم، سوره‌ی بقره را شروع کرد در دل خود گفتم بعد از قرائت صد آیه از آن به رکوع می‌رود، از آن عبور کرد، گفتم کل سوره را در یک رکعت می‌خواند، آن را خواند و آل عمران را شروع کرد آن را نیز به اتمام رساند، گفتم به رکوع می‌رود و به رکوع نرفت و سوره‌ی نساء را شروع کرد، آنرا بصورت مترسل (بیان مخارج حروف و ادای حقوق آن‌ها) می‌خواند، هرگاه بر آیه‌ی عبور می‌کرد که در آن تسبیح بود تسبیح می‌گفت، و اگر بر آیه‌ی گذر می‌کرد که در آن سؤال و دعا بود سؤال و دعا را می‌کرد، و اگر بر آیه‌ی عبور می‌کرد که در آن «تعوّذ» بود اعوذ بالله (پناه می‌برم بر خدا) می‌گفت، بعد به رکوع رفت و آنرا به مقدار قیام طول داد و در آن می‌گفت «سبحان ربي العظيم» منزه است پروردگارم که بزرگوار است بعد گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد» و آنرا نیز طول داد، بعد از طلوع و سرزدن به سجده رفت و در آن می‌گفت «سبحان ربّي الأعلی» و آن را تقریباً نزدیک به قیامش طول داد» [مسلم].

سپيده

بعد از سپری شدن شب مدینه و درخشش فجر، آنگاه که تازه نماز صبح با جماعت در مسجد ادا شده بود، پیغمبر خداص تا زمان طلوع خورشید به قصد ذکر و یاد خدا سرِ جای خود می‌نشست و بعد از طلوع خورشید و ارتفاع قرص آن دو رکعت نماز سنت می‌خواند: از جابر بن سمرهس منقول است که: «رسول اللهص بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و ارتفاع آن سرجای که نماز خوانده بود می‌نشست». [مسلم].

رسول اللهص بر انجام این سنت بسیار تأکید ورزیده و پیرامون اجر و ثواب آن تذکر اکید داده است.

از انس س منقول است که رسول اللهص فرموده است: «من صلی الفجر في جماعة ثم قعد يذكر الله حتى تطلع الشمس ثم صلى ركعتين كانت له كأجر حج وعمرة تامّة، تامّة، تامّة» [الترمذي].

«هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد تا طلوع خورشید سرِ جای خود بنشیند و مشغول ذکر خدا باشد و بعد از طلوع دو رکعت سنت بخواند ثوابی همچون ثواب یک حج و عمره کامل دریافت خواهد کرد».

نماز چاشتی

زمانی که روز به نیمه رسید و حرارت و گرمای خورشید شدت پیدا کرد و سموم سوزانندۀ آن سر و صورت انسان را سوزاند. موعد نماز چاشتی فرا می‌رسد. زیرا آن هنگام زمان کار و تلاش انجام حاجت‌ها است، زمان برخاستن به کارهای رسالت و استقبال از وفدها و تعلیم و تربیت اصحاب و ادای حقوق و واجبات خانواده است. در همچو شرایطی رسول اللهص به ذکر و عبادت و بندگی خدا برمی‌خاست.

معاذه گوید: عرض عایشه کردم که آیا رسول اللهص نماز چاشتی را می‌خواند؟ گفت: بلی چهار رکعت، و هر چه که خدا می‌خواست بر آن می‌افزود» [مسلم].

رسول اللهص علاوه بر اینکه خود نماز چاشتی را می‌خواند دیگران را نیز بدان توصیه می‌کرد. ابوهریره گوید: خلیل و دوستم رسول اللهص به من توصیه می‌کرد که، در هر ماه سه روز روزه بگیرم، و دو رکعت نماز چاشتی بخوانم، و قبل از خواب نیز نماز وتر بخوانم» [متفق علیه].

نمازهای سنت درون منزل

خانه‌ی که بوسیله‌ی ایمان آباد .. .

و مملو از ذکر و عبادت است باید نماز سنت در آن اقامه شود...

رسول اللهص توصیه می‌کند که خانه‌های ما نیز این چنین باشند و می‌فرماید: «اجعلوا في بيوتكم من صلاتكم ولا تتخذوها قبوراً» [البخاری].

«برخی از نمازهای (سنت) خود را در منزل ادا کنید و منازل خود را به گور و قبر تبدیل نکنید.»

ابن القیم/ گوید: رسول اللهص بیشتر نمازهای سنت بدون سبب خود را در منزل می‌خواند، بویژه سنت مغرب را، و از او نقل نشده که نماز سنت مغرب را در مسجد خوانده باشد، خواندن نمازهای سنت در منازل فوایدی در پی دارد از جمله: پیروی از سنت رسول اللهص، کیفیت نماز را به زنان و بچه‌گان یاد دادن، طرد شیاطین از منزل به سبب ذکر و عبادت، و بالاخره نماز منزل از اخلاص نزدیکتر و از شوائب ریا بدور است.

گريه‌ی پيغمبرص

بسیاری از مردان و زنان گریه می‌کنند! ولی آنچه مهم است اینکه بدانیم چگونه و برای چه کسی و به خاطر چه چیزی گریه کنیم؟! هر چند همه‌ی دنیا برای رسول اللهص مسخر بود، و بهشت در جلو وی قرار داشت، و شایسته‌ی اعلی منازل آن بود، باز گریه می‌کرد. آری رسول اللهص گریه می‌کرد، اما گریه‌ای از نوع گریه‌ی بندگان! او هنگام مناجات با پروردگار در نماز و هنگام شنیدن قرآن بگریه می‌افتاد! و این گریه ناشی از رقت قلب و اصلاح درون وی و معرفت عظمت خداوند و خشیت از وی بود.

مطرف (بن عبدالله الشخیر) از پدرش نقل می‌کند گوید: «أتيتُ رسول اللهص وهو يُصلي ولجوفه أزيزٌ كأزيز المرجل من البكاء» [أبوداود].

«به نزد رسول اللهص آمدم او در حال نماز خواندن بود زوزه و ناله‌ای از گریه از درون وی بیرون می‌آمد همچون زوزه‌ی دیگ بهنگام جوشیدن».

از عبدالله بن مسعودس منقول است گوید: «رسول اللهص خطاب به من گفت: قرآن بر من بخوان، عرض کردم من آنرا بر تو بخوانم در حالیکه از سوی خدا بر تو فرود آمده است؟ فرمود: «دوست دارم آنرا از زبان غیر خودم بشنوم».

سورۀ نساء را تا آیه‌ی ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا٤١﴾ [النساء: 41].

«و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد».

بر او تلاوت کردم. عبدالله گوید: «دیدم چشمان رسول الله گریان است» [البخاری].

گذشته از این‌ها در سبب و علت پیری رسول الله بنگر موهای سفید سر، و نزدیک به هجده عدد موی سفید ریش وی را بنگر... و گوش جان به کلام وی بده تا علت آن را از زبان خودش بشنوی. ابوبکرس عرض کرد ای رسول خدا پیر شدی! فرمود: «شَييَبَتْنِی هُودٌ وَالْواقِعَةُ وَالْمُرْسَلاتُ، وَعَمَّ يَتَسَائَلُونَ، وَإِذَا الشَّمْسُ كوِرَّتْ» [الترمذي].

«سوره‌های «هود» و«واقعه» و«المرسلات» و«عم یتسائلون» و«إذا الشمس کورت» مرا پیر کردند».

تواضع رسول اللهص

رسول اللهص بهترین انسان‌ها از نظر اخلاق بود و از نظر قدر و مکانت کاملترین آن‌ها اخلاق او – چنانکه عایشه می‌گوید – قرآن بود «كانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنُ» «اخلاق او قرآن بود». ص خود می‌فرمایند: «إنّما بعثت لِأتَمِّمَ مكارم الأخلاق» [أحمد].

«من برای اتمام و تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام».

یکی از مظاهر تواضع او ص این بود که به هیچ وجه از مدح و ستایش و از حجم حقیقی بزرگ‌تر نمودن، خوشش نمی‌آمد.

از عمرس روایت شده است که گوید رسول اللهص فرمود: «لا تُطْرُونِّی كما أطَرَتِ النَّصاری عِيسی ابْنَ مَرْيَمَ إِنَّما أنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللهِ وَرَسُوله» [أبوداود].

«در شأن من مبالغه و بزرگ‌نمایی مکنید چنانکه نصارى در بزرگ‌نمایی عیسی مبالغه کردند، من بنده‌ی بیش نیستم، پس بگویید بنده و رسول خدا.»

از انسس روایت شده که: گروهی گفتند ای رسول الله، ای بهترین ما، و فرزند بهترین ما، و پیشوای ما، و فرزند پیشوای ما، رسول اللهص فرمود: «يا أَيُّهَا النّاسُ، قُولُوا بِقَوْلِكمْ وَلا يَسْتَهْوِيَنَّكمُ الشَّيْطانُ، أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ، مَا أُحِبَّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتيَ الَّتِي أَنْزَلَنِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ» [النسائي].

«ای مردم طبق عادت معمول خودتان حرف بزنید و نگذارید شیطان فریبتان بدهد من محمد بنده و فرستاده خدا هستم و دوست ندارم مرا در منزلتی برتر از آنچه خداوند مرا در آن قرار داده است قرار دهید.»

بعضی از مردم به شدت در شأن پیغمبر مبالغه می‌کنند و عقیده دارند او آگاه بر غیب است و سود و زیان در دست اوست و نیازهای مردم را برآورده می‌کند، و مریض‌ها را شفا می‌دهد در حالی که خداوند همه‌ی این صفات را از رسول اللهص نفی کرده و می‌گوید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد; (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند;) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانى براى خود فراهم مى‏کردم، و هیچ بدى (و زیانى) به من نمى‏رسید».

این پیغمبر که بهترین فرد انسان‌ها به شمار می‌آمد همواره از باب توبه و پشیمانی پروردگار خویش را می‌خواند، از تکبر و غرور بیزار بود، او سرکرده متواضعان و پیشوای خود کم‌بینان بود.

انس بن مالکس گوید: رسول اللهص نزد یارانش محبوبترین انسان بود، با این وصف هرگز اجازه نمی‌داد بخاطر او از جای برخیزند زیرا او چنین عملی را دوست نداشت. [أحمد].

هم اکنون نظری به این پیغمبر بزرگوار بینداز، می‌بینی که دارای فروتنی و تواضعی عجیب و اخلاق حسنه نادری است تا آنجا که در برابر یک پیرزن فقیر از خود تواضع نشان می‌دهد و وقت گرانبهای خود را در اختیارش می‌نهد.

انس بن مالک س گوید: «زنی به نزد رسول اللهص آمد و گفت کاری به شما دارم، فرمود: در هر راهی از مدینه که دوست داری بنشین منهم در آنجا خواهم نشست.» [أبوداود].

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يروح بأرواح المحامِدِ حُسنها |  | فيرقى بها في ساميات المفاخر |
| وإن فُضَّ في الأكوانِ مسك ختامها |  | تَعطَّر منها كل نجـدٍ وغائرِ |

روح حمد و ستایش‌ها و زیبایی آن‌ها را با خود می‌برد، و آن‌ها به قله‌های رفیع و بلند مفاخری رساند.

اگر ختام مسک [بوی عطرآگین و دلربای چون مسک ختام او] در این هستی پراکنده شود هر منطقه بلند و مرتفع و پست زمین، از آن معطر می‌شوند.

رسول اللهص سرکرده اهل تواضع و پرچم‌دار و نشانه‌دار آنان بود. از ابوهریرهس روایت است که رسول اللهص فرمودند: «لو دُعيتُ إلى ذراعٍ أوْ كراعٍ لَأَجُبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذرَاعٌ أوْ كراعٌ لَقَبِلْتُ» [البخاری].

«اگر به بازو و پاچه‌ای دعوت شوم آنرا اجابت می‌کنم، و اگر بازو یا پاچه‌ای بعنوان هدیه برایم آورده شود آن را می‌پذیرم.»

داستان رسول اللهص برای همه‌ی متکبران در هر عصر و زمانی سرمشق و درسی است تا از آن درس بگیرند و از غرور و تکبر خودداری ورزند و ایشان را از غرور باز دارد.

عبدالله بن مسعودس از رسول اللهص نقل می‌کند که فرمود: «لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كانَ في قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ مِنْ كبْرٍ...» [مسلم].

«هر کس به مقدار یک مثقال از کبر در دل داشته باشد داخل بهشت نمی‌شود.»

راه و سرانجام تکبر – نعوذ بالله – بسوی جهنم است – حتی اگر به مقدار یک مثقال باشد: در عقوبت فرد متکبر، که در راه رفتنش نخوت و تکبر از خود نشان می‌دهد، بنگر که خداوند متعال چگونه او را گرفتار خشم و غضب و عقاب خود می‌گرداند!!.

ابوهریرهس گوید: رسول اللهص فرمود: «بَيْنَما رَجُلٌ يَمْشِيِ فِي حُلِّةِ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجَّلٌ رَأْسُهُ، يَخْتالُ فِي مشْيِتهِ إذْ خَسَفَ اللهُ بِهِ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الْأَرْضِ إلى يَوْمِ الْقِيامَة» [متفق عليه].

«در حالی که مردی در کمال آرایش و تزئینات گرفتار خودپسندی و خود بزرگ‌بینی، سرش شانه و آرایش شده، راه می‌رفت و در راه رفتنش غرور از خود بروز می‌داد، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد. او تا روز قیامت همچنان در زمین فرو می‌رود.»

خادمان رسول اللهص

رسول اللهص خدمتگذاران ضعیف و مسکین را در جایگاه مناسب و شایسته قرار می‌داد و براساس دین و تقوا با آن‌ها رفتار می‌کرد نه بر مبنای عمل و ضعف جایگاه، رسول اللهص در رابطه با خدمتگذاران می‌گوید: «هم إخوانكم، جعلهم الله تحت أيديكم، فأطعموهم مما تأكلون، وألبسوهم مما تلبسون، ولا تكلفوهم ما يغلبهم، فإن كلفتموهم فاعينوهم». [مسلم].

«آن‌ها (خدمتگذاران) برادران شمایند خداوند آن‌ها را زیردست شما قرار داده است، از آنچه خودتان تناول می‌کنید به آن‌ها طعام و غذا بدهید، و از آنچه خود می‌پوشید بر آن‌ها ، و آن‌ها را مکلف به انجام کاری مکنید که توان انجامش را ندارند، و در صورتیکه آن‌ها را مکلف به انجام آن گردانید خودتان به یاری آنان بشتابید.»

حال جا دارد به داستان یک خدمتگذار گوش دهیم که نحوۀ رفتار رسول اللهص با خود را نقل و بازگو می‌کند. گواهیی مورد قبول و ستایش و ثنای معطر! از سوی برده‌ای برای مولایش! آیا دیده‌ای که برده‌ای به تمجید از سید و آقایش بپردازد چنانچه خادم رسول اللهص دهان به ستایش او می‌گشاید!!.

انس بن مالک گوید: «ده سال تمام رسول اللهص را خدمت کردم، طی این مدّت کلمه‌ی «اُف»‍ از وی نشنیدم، و هرگز در مورد کاری که انجام دادم نگفت چرا چنین کردی، و در مورد کاری که انجام ندادم نگفت چرا انجامش ندادی».

آری ده سال تمام، نه روزها و ماه‌ها ... عمری است طولانی در برگیرنده شادی و اندوه حزن و خشم، و اضطراب و نگرانی‌های روحی، فقر و غنا! با وجود همه‌‌ی این‌ها او را از خود نراند و طی این مدت طولانی –پدر و مادرم فدایش باد – حرفی از او نشنیدم که باعث ناراحتیم شود، بلکه برعکس همواره از خادمان دلجوئی می‌کرد و خاطر خادم را خوش، و نیازهایش را برآورده می‌کرد، و به همین مقدار اکتفا نمی‌کرد بلکه نیازهای اعضای خانواده‌ی آن‌ها را نیز برآورده، و برای آن‌ها دعا می‌کرد!.

انس گوید: مادرم گفت ای رسول اللهص برای خدمتگذارت دعا کن، فرمود: «پروردگارا مال و اولاد او را فراوان گردان و برکت خود را در آنچه که به او می‌دهی بینداز» [البخاری].

با وصف شجاعت و قوتی که رسول اللهص از آن برخورد بود هرگز کسی را مورد ضرب(کتک) و توهین قرار نداد مگر از باب تمکین حق از او، هرگز با ضعیفان و ناتوانان با قساوت رفتار نکرد، هرگز با همسران و خادمان خود از در خشونت وارد نشد!.

عایشهل گوید: هرگز رسول اللهص کسی را با دستان خویش مورد ضرب و شتم قرار نداد مگر در حال جهاد، و هرگز خادمان و همسران خود را مورد ضرب قرار نداد. [مسلم].

گذشته از این، این عایشه‌ی ام المؤمنین است که بارهای بار به نفع رسول اللهص گواهی می‌دهد، گواهی بنفع بهترین مخلوقات خدا و برگزیده‌ی انسان‌ها، کسیکه کاروانیان مخالف (وقتی در مورد او مورد سؤال واقع می‌شوند) به حسن سیره و معاشرت بزرگوارانه‌ی او گواهی داده حتی کافران قریش نیز دهان به شرافت و بزرگواری او گشوده‌اند.

عایشهل «هرگز ندیده‌ام که رسول اللهص بخاطر حق خود از کسی انتقام گرفته باشد، تنها زمانی در هم فرو می‌رفت و ناراحت می‌شد که می‌دید محارم خداوند مورد هتاکی واقع شده است، در چنین مواردی بیش از هر کس ناراحت می‌شد، و هرگز میان دو امر مخیر و مختار واقع نمی‌شد مگر این که سهل‌ترین آن‌ها را برمی‌گزید مادام در آن گناه و نافرمانی خدا نمی‌دید» [البخاری].

رسول اللهص همواره به رفق و نرمی می‌خواند و دعوت می‌کرد، او ص فرمود: «إنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِبُ الرِفْقَ فِي الْأَمْرِ كلِهِ» [متفق عليه].

«خداوند نرم‌خو و مهربان است، و نرم‌خوی و مهربانی را در تمامی امور دوست دارد.»

هديه و مهمانی

نیازهای عاطفی و واردات نفسانی فراوان در زندگی انسان‌ها بروز می‌نمایند که نیاز بدان‌ها در جامعه و خانواده نمود و ظهور پیدا می‌کند .. یکی از اموری که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و کینه‌های درون را از بین می‌برد هدیه است.

از عایشهل منقول است که «رسول اللهص هدیه را از دیگران می‌پذیرفت و بر آن ثواب و پاداش می‌داد». [البخاری]

هدیه‌پذیری و تشکر از هدیه دهنده نشان‌دهنده‌ی درون و نفس بزرگوارانه و صفای سینه است.

سخاوت طبع یکی از اخلاق پیغمبران است، پیغمبر ما در این زمینه نیز گوی سبقت را از سایرین ربوده و می‌گوید: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيكرِمُ ضَيْفَهُ، جائِزَتُهُ يَوُمٌ وَلَيْلَةٌ، والضِّيافَةُ ثَلاثَةُ أيّامٍ، فَما بَعْدَ ذلِك فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَلا يَحِلُ لَهُ أنْ يَثْوِيَ عِنْدَهُ حَتَّى يُحْرِجَهُ» [البخاری].

«هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد احترام مهمان خود را بجا آورد، حدّ جایز آن یک شبانه روز و مقدار زمان مهمانی سه شبانه روز است، و مافوق آن صدقه تلقی می‌شود، و برای مهمان جایز نیست چنان نزد میزبان بماند که او را در تنگنا و ناراحتی قرار دهد.»

سوگند به خداوند کره‌ی زمین و دره و پستی‌های آن، سرزمین حجاز و شبه جزیره عربستان، حتی شرق و غرب، شریفتر و کریمتر از رسول اللهص در صفات را بخود ندیده است. هم اینک بازگوئی یکی از نمونه‌های سخاوت و مردانگی و کرامت طبع او باعث چشم روشنی شما می‌شود با پدر و مادر فدایش شوم!!.

از سهیل بن سعدس روایت شده که «زنی عبای بافته شده‌ای نزد رسول اللهص آورد و گفت آنرا با دستان خود بافته‌ام تا آنرا به تن تو بپوشانم، پیغمبر آن را از او گرفت و بسیار بدان نیازمند بود، رسول اللهص در حالیکه عبای یاد شده را پوشیده بود به نزد ما آمد، یکی از حاضران گفت: براستی چه زیبا است آنرا بمن بدهید. رسول اللهص فرمود (بلی)، رسول الله در مجلس نشست سپس برگشت و عبا را از تن خود بیرون آورد و آنرا در هم پیچید و به نزد آن مرد فرستاد، کسانی که آنجا بودند گفتند کار خوبى نکردى، رسول اللهص آنرا پوشید و بدان محتاج و نیازمند بود، بعد شما آنرا از او خواستی و می‌دانستی که او طلب هیچ کس را رد نخواهد کرد، آن مرد گفت: قسم بخدا من آنرا برای پوشیدن از او نگرفته و طلب نکرده‌ام بدین خاطر این عبا را از او گرفته‌ام تا کفنم باشد، سهل گفت سرانجام کفن او گشت» [البخاری].

از اخلاق رسول برگزیدۀ خدا به تعجب میفت چرا که او کسی است خداوند او را تربیت کرده و برای بشریتش قدوه و الگو قرار داده است. رسول اللهص زیباترین نمونه و مثل سخاوت و کرم و جودت را برای بشریت رقم زده است. از حکیم بن حزامس روایت شده فرمود: «از رسول اللهص مال طلب کردم، آنرا بمن داد، دوباره از وی خواستم بمن داد، باز هم از وی خواستم بمن داد بعد فرمود: «ای حکیم این مال سبز و شیرین است هر کس آنرا به سخاوت نفس دریافت کند برکت خدا برایش در آن انداخته خواهد شد، اما هر کس آنرا زیر نظارت نفس [از روی بخل و طمع] دریافت کند برایش برکت‌‌دار نخواهد بود و مانند کسی می‌ماند که هر چه بخورد سیر نمی‌شود، و دست بالا (دهنده) همواره بهتر از دست پایین(گیرنده) است» [متفق علیه].

شاعر راست گفته که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وله كمال الدين أعلی همةً |  | يعلو ويسمو أن يقاس بثاني |
| لما أضاء على البرية زانها |  | وعلا بها فإذا هو الثقلان |
| فوجدتَ كلَّ الصيد في جوف الفَرا |  | ولقيتَ كلَّ الناس في إنسان |

کمال دین تنها از آن اوست و او از نظر همت رفیع‌ترین است، بلندتر و رفیع‌تر از آن است که با دوّمی مقایسه شود.

چون نور او بر سرزمین تابید آنرا نورانی کرد و متوازن گردانید.

و مخلوقات بوسیله‌ی او علو و رفعت یافتند پس او همه‌ی اجنه و انسان‌ها است (یعنی کمالات همه‌ی آن‌ها جمع شده است).

آری همه‌ی شکار را در درون حیوان پوست خز و فراوان یافتم، چنانکه همه‌ی انسان‌ها را در وجود یک انسان (پیغمبر) یافتم.

جابرس گوید: «موردی دیده نشده که چیزی از رسول اللهص درخواست شده باشد، و او جواب منفی داده باشد» [البخاری].

با وصف این سخاوت کم‌نظیر و بخشش فراوان مال، در طیب نفس و حسن معاشرت و صدق محبت بی‌نظیر بود.

عادت او چنین بود که با هر کس می‌نشست در روی وی تبسم می‌ورزید، تا آنجا که فرد گمان می‌برد او در نزد پیغمبر از همه‌ی اصحاب محبوبتر است.

جریر بن عبداللهس گوید: «از زمانی که مسلمان شده‌ام موردی نبوده که رسول اللهص را – به هنگام دیدار یا خداحافظی – بدون تبسم دیده باشم» [البخاری].

و در وصف شاهد و گواه برای شما کفایت و درس عبرت است.

عبدالله بن حارثس گوید: «کسی را خنده لب‌تر از رسول اللهص ندیده‌ام» [الترمذی].

این امر هم اصلاً جای تعجب نیست چون او (رسول الله)ص خود می‌فرماید: «وَتَبَسُمُك فِيْ وَجْهِ أخِيك صَدَقَةٌ» [الترمذي].

«لبخند شما در روی برادرت یک نوع صدقه است.»

خادم رسول اللهص انس بن مالک او را به صفاتی توصیف می‌نماید که بعید و دور است آن‌ها را در غیر او بیابی، چه برخی از آن‌ها در یک فرد، یا همه‌ی آن‌ها در مجموعه‌ی افراد، «او ص مهربان‌ترین افراد انسان‌ها بود، هرگاه کسی از وی سؤالی می‌کرد با گوش جان به او گوش فرا می‌داد، اگر کسی دست به سوی رسول خدا دراز می‌کرد حتماً رسول اللهص دست خود را به او می‌داد و تا زمانیکه آن فرد دست خود را نکشیده بود رسول اللهص دست خود را نمی‌کشید». [ابونعيم في الدلائل].

احترام مهمان و مهربانی با وی: پیغمبر نمونه محبت و احترام با مهمان بود و با همه اعضای امت رئوف به نظر می‌رسید، با این وصف در مقابل منکرات ساکت نمی‌شد و آنرا انکار می‌کرد، ابن عباسب گوید انگشتری از طلا در دست یک مرد دید آنرا بیرون آورد و دور انداخت و گفت: «يعمد أحدكم إلى جمرة من نار فيجعلها في يده ..» [مسلم]. «یکی از شما به عمد قصد اخگری از آتش می‌کند و آنرا در دست خود قرار می‌دهد».

ترحم با بچه‌ها

افراد سنگدل معنای ترحم را نمی‌شناسند و در درون آن‌ها جای برای عاطفه وجود ندارد؟ آنان چون سنگ سخت‌اند هیچ اخذ و عطای ندارند. مشاعر و عواطف انسانی راهی به درون آن‌ها پیدا نکرده است... اما کسی که خداوندش قلب نرم و رقیق عطا کرده باشد صاحب قلبی است مهربان و نازک رحمت آنرا پوشانده و عاطفه آن را به حرکت می‌اندازد.

انسس گوید: «رسول خدا فرزندش ابراهیم را گرفت و او را بوسید و بو کرد» [البخاری].

ترحم و مهربانی رسول اللهص خاص به فامیلان و نزدیکان نبود بلکه برای عموم فرزندان مسلمانان بود ... اسماء دختر عمیس همسر جعفرل گوید: «رسول خدا به خانه‌ی ما آمد فرزندان جعفر را صدا زد دیدم آن‌ها را بو می‌کرد و از چشمانش اشک می‌ریخت گفتم ای رسول خدا آیا خبری از جعفر دریافت کرده‌ای؟ فرمود بلی امروز به شهادت رسیده است، ما گریه و زاری را شروع کردیم، رسول اللهص برگشت و فرمود برای خانواده جعفر غذا آماده کنید زیرا مصیبتی بر آن‌ها فرود آمده است که آن‌ها را از پختن و آماده کردن غذا باز می‌دارد». [ابن سعد، الترمذی، ابن ماجه].

چرا از چشمان رسول اللهص به هنگام مرگ آن‌ها اشک می‌بارید؟ سعد بن عبادهس در این مورد از وی سؤال می‌کند و می‌گوید: یا رسول اللهاین چیست؟ در جواب می‌فرماید: «هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده، وإنما يرحم الله من عباده الرحماء» [البخاری]. «این رحمت است که خداوند آنرا در دل بندگان خود قرار داده است، و خداوند در میان بندگانش تنها بر افراد مهربان و با رحم ترحم می‌ورزد».

وقتی چشم‌هایش به هنگام مرگ ابراهیم فرزندش گریان و اشک ریزان شد عبدالرحمن بن عوفس گفت: تو هم ای رسول خدا؟ فرمود: «يا ابن عوف، إنَّها رحمة ثم اتبعها بأخرى، وقال: إنَّ العين تدمع، والقلب يحزن، ولا نقول إلاَّ ما يرضي ربنا، وإنّا لفراقك يا إبراهيم لمحزونون» [البخاری]. ای پسر عوف، «این ناشی از رحمت و محبت برای کسی است که بدنبال او اشک می‌ریزم». و فرمود: «چشم اشک می‌ریزد، دل محزون و غمگین است، اما جز چیزی که خدا از آن راضی است نمی‌گوییم، و ما به خاطر فراق تـو – ای ابراهیم – محزون و اندوهگین هستیم».

اخلاق عظیم رسول اللهص ایجاب می‌کند که بدان دست بگیریم، و براساس آن به حرکت درآییم، ما در مقطعی از زمان زیست می‌کنیم که محبت نشان دادن با بچه‌ها و آن‌ها را در منزلت شایسته قرار دادن احساس نمی‌شود ... بچه‌های امروزی پدران فردا و مردان این امت و سپیده‌ی مورد انتظار این امت بشمار می‌روند، تکبر و نادانی، کمبودِ رأی و قصور نظر در میان ما بجای رسیده که کلید دل‌های بچه‌ها و تازه‌رسها را قفل شده رها کرده‌ایم!! این کلید در دست پیغمبر و بر زبان اوست، او با بچه‌ها محبت و احترام نشان می‌دهد و آن‌ها را قدر می‌نهد و در منزلت و مقام شایسته‌‌شان قرار می‌دهد!!!

انس را عادت بر این بود هرگاه بر بچه‌ها عبور می‌کرد بر آن‌ها سلام می‌کرد و می‌گفت «رسول اللهص چنین عمل می‌کرد» [متفق علیه].

هرچند بچه‌ها بعلت نشاط و تحرک فراوان و شلوغی‌شان باعث ناراحتی بزرگسالان می‌شوند ولی پیغمبر خشمگین نمی‌شد و آن‌ها را منع و توبیخ نمی‌کرد، بلکه با مهربانی تمام و آرامش و سکینه با آن‌ها رفتار می‌کرد.

عایشهل گوید: بچه‌ها را نزد پیغمبر می‌آوردند برای آن‌ها دعا می‌کرد، بچه‌ای نزد وی آوردند بر لباس رسول اللهص ادرار کرد فرمود مقداری آب بیاورید آنرا به جای ادرار پاشید و از شستن آن خودداری کرد» [البخاری].

ای خواننده‌ی بزگوار آیا بعد از مطالعه و قرائت این فرازها بر قلب تو هم خطور کرده است که با بچه‌ها و خردسالان به بازی بپردازی و به فرزندانت اجازه دهی خندهای خود را خارج کنند و عبارات زیبای خود را بر زبان آورند در حالی که پیغمبر این امتص ـ پدر و مادرم فدایش باد - همه‌ی این کارها را انجام می‌داد.

از ابوهریرهس روایت شده گوید: «پیغمبر خداص زبانش را برای حسن بت علی بیرون می‌آورد چون بچه سرخی زبان او را می‌دید خوشحال می‌شد و تبسم می‌کرد» [السلسله الصحیحه حدیث 70].

انسس گوید: رسول اللهص با زینب دختر ام سلمه شوخی می‌کرد و بارها می‌گفت ای زوینب و ای زُوینب» تصغیر زینب. [الأحادیث الصحیحه 2141، صحسح الجامع 5025].

ترحم او بر خردسالان بحدی بود که در اثنای قیام به مهمترین عبادت‌ها (نماز) از ترحم با آن‌ها خودداری نمی‌کرد «بعضی اوقات در حالت نماز خواندن امامه دختر زینب دخترش را – که دختر ابی العاص بن الربیع بود – با خود حمل می‌کرد چون به قیام می‌رفت او را برمی‌داشت و به هنگام سجده رفتن او را بر زمین نهاد» [متفق علیه].

از محمود بن الربیعس روایت شده گوید: «بیاد دارم که رسول خدا بوسه‌ی بر صورت من زد در جزای اینکه دلو (سطل چرمی) را برایش آورده بودم که آب از چاه خانه‌ی ما بیرون بکشد، من آن هنگام پنج سال عمر داشتم» [متفق علیه].

نصیحت و تعلیم رسول اللهص تنها شامل خردسالان نبود بلکه بزرگسالان را نیز تعلیم می‌داد، ابن عباسب گوید: «كنت خلف النبيص يوماً فقال: يا غلام؛ إنّي أعلمك كلمات: احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده تُجاهك، إذا سألت فاسأل الله، وإذا استعنت فاستعن بالله» [الترمذی]. «روزی پشت سر رسول اللهص بودم فرمود: «ای پسر چند کلمه به شما یاد می‌دهم، خدا را حفظ کن، تو را حفظ خواهد، خدا را حفظ کن، او را در مقابل خودت خواهی یافت، اگر چیزی طلبیدی آن را تنها از خدا طلب کن، و اگر طلب مساعدت و یاری کردی تنها از خدا طلب یاری کن».

بعد از اینکه در میان برخی از فضایل و شمایل کریم رسول اللهص زیستیم و در گلزار سیرۀ معطر وی به حرکت درآمدیم تا قلب خود را بوسیله‌ی آن زنده نموده و آثاری از آن برای تنظیم حیات خویش بگیریم آنگاه کاشانه و منزل ما نیز بواسطه خردسالان و کوچولوهایمان که نیازمند مهر و حنان پدر و مادر هستند به گلستان تبدیل خواهد شد و سرور و شادی در دل آنان آشیانه خواهد کرد و خردسالان‌مان با عاطفه و اخلاق سالم رشد خواهند کرد و اگر بزرگ و مرد شدند توانایی اداره یک مملکت خواهند داشت و مردانی ‌خواهند بود که پدر و مادر، او را در مدرسه رسول الله– بعد از توفیق خداوند – پرورش داده‌اند.

نرمخويی و صبر و بردباری

خشونت‌ورزی و انتقام‌گیری از راه زور از صفات ستمگران است، پیغمبرص قواعد و پایه‌های گسترش عدالت، و نصرت‌رسانی را برای هر صاحب حقی استحکام بخشید تا حق خود را دریافت کند و بدان برسد. رسول اللهص بخشش و موهبتهای خداوندی را که به او داده بود – اعم از امر یا نهی – در راه خیر بکار می‌گرفت. ما در خانه‌ی رسول اللهص از مورد ستم و انتقام، و تجاوز و غارت واقع شدن هیچ هراس و نگرانی نداریم.

از عایشهل روایت شده که: «رسول اللهص هرگز کسی را با دست خویش مورد ضرب قرار نداد، نه همسر و نه خدمتگذار، مگر از باب جهاد فی سبیل الله، و هرگز از بابت خواست نفس خویش از کسی انتقام نگرفت مگر اینکه چیزی از محارم خداوند مورد هتک حرمت قرار می‌گرفت، آنگاه بخاطر خدا انتقام می‌گرفت» [أحمد].

انس س گوید همراه رسول اللهص راه می‌رفتم «یک عبای نجرانی حاشیه درشت بر تن داشت یک مرد اعرابی او را دید عبای او را بشدت کشید به صفحه‌ی گردن او نظر افکندم دیدم عبا بر آن اثر نهاده است «بعد آن مرد اعرابی خطاب به پیغمبر گفت: ای محمد دستور بده از مال خدا که نزد توست سهمی بمن داده شود، رسول اللهص بسوی او نظر انداخت و تبسمی بر لب آورد آنگاه دستور داد هدیه‌ای به او بدهند» [متفق علیه].

چون رسول اللهص از جنگ حنین فارغ شد، اعراب بادیه بدنبال او حرکت می‌کردند و از او مال درخواست می‌کردند و بحدی بر وی فشار آوردند که بناچار به زیر درختی پناه برد، در حالیکه بر شتر خود سوار بود عبای خود را گم کرد فرمود عبایم را به من برگردانید آیا از بخل من نگران هستید؟ سوگند به خداوند اگر به مقدار تعداد این درختان بز و گوسفند شتر و گاو در اختیار داشته باشم همه‌ی آنرا در میان شما تقسیم خواهم کرد و به هیچ وجه مرا بخیل و ترسو و دروغگو نخواهید یافت». [البغوی في شرح السنه والبانی آنرا صحیح دانسته‌اند].

یکی از بدیهی‌ترین صورت‌های تربیت و تعلیم رعایت ... نرمخویی و رفق در همه‌ی امور و معرفت مصالح و مفاسد است... .

برخی از اصحاب وقتی می‌دیدند یکی در خدمت رسول اللهص خطا می‌کند و گرفتار لغزش می‌شود نوعی غیرت از خود بروز می‌دادند و بسرعت به انکار او برمی‌خاستند و حق هم داشتند که چنین باشند ... اما پیغمبر بردبار و مهربان آن‌ها را از هر عکس‌العمل حماسی منع می‌کرد چون شخص خطاکار را جاهل می‌دانست و بر زیان‌های مترتب بر عکس‌العمل در برابر آن واقف بود پس اولی و بهتر همان کار بود که رسول اللهص انجام داد.

از ابوهریرهس منقول است گوید: «یک اعرابی (بادیه نشین) در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند تا در مقابل این عمل او را سزا بدهند پیغمبرص فرمود: او را رها کنید و سطلی از آب بر جای ادرارش بریزید، شما سهل‌گیر مبعوث شده‌اید نه سخت‌گیر» [البخاری].

صبر رسول اللهص بر امر دعوت ما را به این فرا می‌خواند که به او اقتدا ورزیم، و بر روش او حرکت کنیم، و خواست نفس خود را بر سیره‌ی او ترجیح ندهیم. از عایشهل روایت شده است که به حضرت پیغمبرص گفت: آیا روزی تلخ‌تر از روز اُحُد بر شما گذشته است؟ فرمود بلی، فرمود: تلخ‌تر از آن را از قوم تو دیده‌ام آنهم در روز عقبه آنگاه که خود را بر پسر عبد یالیل پسر کلال عرضه کردم جواب خواسته‌ی مرا ندادند، نگران از میان آن‌ها بیرون آمدم وقتی بخود آمدم خود را در منطقه قرن الثعالب یافتم، سرم را بلند کردم دیدم قطعه ابری بر من سایه افکنده است، در آن نگاه کردم جبرئیل÷ را در میان آن یافتم، بر من بانگ برآورد و گفت: خداوند سخن شما و جواب قوم را شنید ملائکه موکول بر کوه‌ها را بزد شما فرستاده است تا او را به هر چه که بخواهی دستور دهی، ملائکه کوه‌ها بر من بانگ برآورد و گفت: ای محمد خداوند پاسخ قوم تو را شنید و من ملائکه مأمور کوه‌ها هستم خداوند مرا دستور فرموده تحت امر شما عمل کنم، دستور بده اگر می‌خواهی همین الآن دو کوه «الأخشبین»[[5]](#footnote-5) را بر آن‌ها فرود آورم، پیغمبر فرمود: «من آروز دارم خداوند از پشت این مردم کسانی خارج کند که تنها خداوند را پرستش کنند، و فقط او را به خدایی بگیرند و برای او همتا قرار ندهند» [متفق علیه].

بعضی از مردم امروزه در امر دعوت عجله بخرج می‌دهند و آرزو دارند ثمره‌ی آنرا هر چه سریعتر بچینند، اما ترجیح خواست نفس (برخواست دعوت و اخلاص برای خدا) اشکال در دعوت و نقص اخلاص بشمار می‌آید. این است که بعضی از دعوتهای که این پدیده در میان آن‌ها رواج پیدا کرده به مرض فشل و ناکامی گرفتار می‌شوند و افرادشان تحمل و صبر را از دست می‌دهند؟ اما آرزوی رسول اللهص بعد ازسال‌ها صبر و دعوت و جهاد و بردباری تحقق یافت!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وكيف يُسامی خير من وطیء الثری |  | وفي كل باعٍ عن علاهُ قصورُ |
| وكل شريف عنده متواضع |  | وكل عظيم القريتين حقير |

چگونه امکان دارد که کسی بر بهترین انسان‌های قدم نهاده بر روی زمین تفوق و برتری پیدا کند.

در حالیکه در هر دستی در مقابله با علو و رفعت او قصور وجود دارد.

و هر شریف و بلندمرتبه‌ای در مقایسه با او متواضع و فروتن، و هر بزرگ و سرکردۀ قوم و عشیره دو شهر (مکه و طایف) در مقابل عظمت او حقیر است.

از ابن مسعودس روایت شده گوید: گوئی هم اکنون رسول اللهص را نگاه می‌کنم که داستان یکی از پیغمبران خدا† را بازگو می‌کرد قومش او را زده و بدنش را خون آلود کرده بودند و او در حالیکه خون از صورت خویش پاک می‌کرد و می‌مالید می‌گفت: «اللهم اغفر لقومي، فإنهم لا يعلمون» [متفق علیه].

«پروردگارا از (خطای) قومم در گذر چون آنان نمی‌دانند.»

در یکی از روزها که رسول اللهص با یارانش مشغول تشییع جناز بود یک نفر یهودی بنام زید بن سُعنه به نزد او آمد و تقاضای بازپرداخت وام کرد، محل تلاقی پیراهن عبای او را گرفت و به صورت آکنده از خشم بر وی نگریست وگفت: ای محمد آیا حق مرا نمی‌دهی؟ و به شیوه‌ی تند و خشونت‌آمیز با وی سخن گفت، عمر بن خطاب از این حرکت مرد یهودی بس خشمگین شد و در حالیکه از شدت خشم چشم‌هایش چون چرخ و فلک دایره‌ای می‌چرخید گفت: ای دشمن خدا، آیا با رسول خدا این چنین به حرف می‌آیی و پرخاشگری می‌کنی، قسم بخدای که او را بحق معبوث کرده است اگر ترس از توبیخ او مانع نمی‌شد هم اکنون سرت را از تن جدا می‌کردم، رسول خدا با سکونت و آرامش تمام به عمر نظری افکند بعد فرمود: من و این آقا هر دو نیازمند غیر این هستیم باید به من دستور دهی، بدهی او را به نیکی پرداخت کنم، و به او دستور دهی به نیکی بدهی خود را طلب کند، ای عمر برو حق او را پرداخت کن و بیست پیمانه خرمای اضافی هم به او بده».

زید یهودی گوید چون عمر بیست پیمانه را اضافه کرد گفتم این زیای چیست؟ عمر گفت: رسول اللهص به من دستور داده است در مقابل دشمنی و کینه ورزیت این بیست پیمانه را اضافه کنم. زید گفت: ای عمر مرا می‌شناسی؟ عمر فرمود: خیر تو کیسی؟ گفت: زید بن سُعنه.

عمر گفت: زید دانشمند و عالم یهودی؟ گفتم: بلی. گفت: چه چیز تو را وادار کرد این چنین با رسول اللهص به خشونت رفتار کنی و آنچه را که گفتی بر زبان آوری؟ زید گفت همه‌ی نشانه‌های پیغمبری را در محمد می‌دیدم جز دو چیز 1- آیا جهل او بر حلمش غلبه می‌کند ... 2- یا شدت جهل در مقابل وی، او را بیشتر به بردباری می‌خواند خواستم او را امتحان کنم... و الان تو را به گواهی می‌گیرم که «رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد نبياً» به پروردگاری الله راضی شدم، و اسلام را بعنوان دین برگزیدم، و محمد را بعنوان پیغمبر پذیرفتم، و تو را به گواهی می‌گیرم که نصف کل مال و سرمایه‌ی خود را به مسلمانان امت محمد بخشیدم. عمر گفت: ولی این مقدار مال کفایت همه‌ی آن‌ها نمی‌کند. گفت آنرا به برخی از آنان بخشیدم. بعد زید یهودی به نزد رسول اللهص برگشت و گفت: «أشهد أن لا إله إلاَّ الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» «گواهی می‌دهم که خدای بحق جز الله وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خدا است، بدین ترتیب به او ایمان آورد و او را تصدیق کرد». [الحاكم في المستدرك و آنرا صحیح دانسته است].

لازم است در این موضع گیری و سرانجام آن هرچه بشتر دقت ورزیم شاید سهمی از تأسی و اقتدا به او را نصیب خود کرده باشیم و در قضیه صبر با مردم و دعوت از آن‌ها به رفق و مهربانی و تشجیع آنان بر نیکوکاری اگر انجام دادند و ترویج روحیه‌ی تفاول و خوشبینی در آنان به رسول اللهص اقتدا کنیم.

از عایشهل روایت شده: «گوید همراه رسول اللهص به قصد عمره از مدینه خارج شدم تا به مکه رسیدم گفتم با پدر و مادرم فدایت شود در این سفر نمازهایم بصورت قصر و اتمام (هر دو) خوانده‌ام، و در بعضی ایام روزه‌دار بوده و بعضی از ایام را روزه خورده‌ام، فرمود «ای عایشه خوب کاری کرده‌ای» و این اعمال را بر من خرده و عیب نگرفت» [النسائی].

روزی و طعام رسول اللهص

سفره‌ی رنگین و لاشه‌ی حیوانان بریان شده شامگاهان و صبحگاهان در منازل افراد عالی منصب و صاحب اقتدار شبه جزیره مورد استفاده قرار می‌گرفت ... لیکن وضعیت در خانه‌ی رسول اللهص - که شهرها و بندگان در دست‌رس و خدمت وی بودند - از چه قرار بود؟ شترهای بار بر پشت بخدمت ایشان آورده می‌شد، مبالغ هنگفتی از طلا و سیم در اختیار وی قرار داشت، با وجود این، در اوج سادگی می‌زیست. آیا به تصور شما زندگی او شاهانه و ثروتمندانه بود؟ یا مرفه‌تر و کامل‌تر از زندگی آنان! وقتی در طعام رسول اللهص تأمل می‌نمایی اصلاً تعجب مکن: انسس نقل می‌کند که هرگز دو طعام نان و گوشت با هم سر سفرۀ رسول اللهص دیده نشد. [الترمذی].

بدین معنی که اغلب اوقات غذای موجود روی سفره، آن‌ها را سیر نمی‌کرد مگر زمانی که با مهمان نان می‌خورد، بقدری می‌آورد که او را سیر کند و بخاطر ضرورت اُنس گرفتن مهمان تا زمان سیر خوردن از تناول غذا دست نمی‌کشید.

عایشهل می‌گوید: «هیچ وقت خانوادۀ رسول اللهص دو روز پشت سرِ هم از نان جوئین سیر نشده‌اند و این وضعیت تا زمان وفات رسول اللهص ادامه یافت» [مسلم].

در روایت دیگرى آمده است: «خانواده پیغمبر از روزیکه قدم در مدینه نهاده تا زمان وفات هرگز سه روز پشت سرِ هم از نان جو سیر نخورده‌ند» [متفق علیه].

چه بسا که رسول اللهص غذای نمی‌یافت که آن را تناول کند ابن عباس گوید: «رسول اللهص و اعضای خانواده‌اش شب‌های متوالی گرسنه بخواب می‌رفتند و غذای نمی‌یافتند که آن را تناول کنند، و بیشترخوراکشان نان جو بود» [الترمذی].

تحمل این سختی و رنج از بابت عدم دسترسی به غذا نبود، زیرا بارها اتفاق می‌افتاد که اموال کلان حمل بر کاروان‌های از شتران بخدمتش می‌آوردنـد ... بلکه خداوندأ حالت اکمل و اقوم را برای فرستاده‌ی خویش اختیار کرده بود...

عقبه بن الحارثس گوید: یک روز رسول اللهص نماز عصر را با ما خواند بعد به سرعت به خانه رفت و سریعاً از آن خارج شد، عرض کردم یا عرض شد [چرا چنین به سرعت به خانه رفتی و برگشتی] فرمود: شمشی از طلای زکات در خانه جا گذاشته بودم ترسیدم خوشم نیامد که اگر آنرا تا فردا در خانه نگه دارم، این بود رفتم و آنرا تقسیم کردم. [مسلم].

سخاوت عجیب و بخشش بی‌نظیر هر دو از دست پیغمـبر ایـن امت مشاهده و دیـده می‌شوند ... انسس گوید: «چیزی از رسول اللهص درخواست نشد مگر اینکه آنرا می‌بخشید، روزی مردی نزد او آمد، گلّه‌ای از گوسفندان را که در دره‌ای میان دو کوه قرار داشت به وی بخشید، آن مرد به میان قوم خود برگشت و گفت: ای قوم ایمان بیاورید زیرا محمد بخششی به افراد می‌دهد که در پس آن ترسی از فقر وجود ندارد». [مسلم].

با وجود این عطا و بخشش فراوان در وضعیت و حال او بنگریم. انسس گوید: «رسول اللهص تا زمان مرگ هرگز برخوان و سفره غذا تناول نکرد و تا زمان وفات هرگز نان نازک را نخورد» [البخاری].

عایشهل می‌گوید: «رسول اللهص نزد من می‌آمد و می‌گفت: آیا غذائی نزد شما هست؟ می‌گفتم خیر، می‌گفت: «پس من امروز روزه‌دار هستم» [مسلم].

از رسول اللهص به ثبوت رسیده است که یک ماه تا دو ماه بر او می‌گذشت، طی این مدت او و اعضای خانواده‌اش بر خرما و آب می‌زیستند و غیر از این دو غذای تناول نمی‌کردند. [متفق علیه].

با وجود این کمبود در غذا و ندرت در خوردنی‌ها، خُلُق رفیع و ادب اسلامی او را به شکر نعمت خدا و تشکر از سازنده‌ی آن وامی‌داشت، و اگر آشپز در پخت آن اشتباه می‌کرد و آنرا خراب می‌نمود و هدر می‌داد او را توبیخ نمی‌کرد... تنها بدین بسنده می‌کرد که اجتهاد کرده و در اجتهادش بخطا رفته است، این بود که هرگز به عیب‌گویی از غذا دهان نمی‌گشود، و آشپز را توبیخ نمی‌کرد، و غذای موجود را رد نمی‌نمود، و غیرموجود را نمی‌طلبید: آری او پیغمبر امت بود هدفش شکم‌پروری و خوردنی‌ها نبود!.

ابوهریرهس گوید: «رسول اللهص هیچوقت از طعام و غذا خُرده نگرفت، اگر اشتهای آن را می‌کرد آن را می‌خورد، وگرنه رهایش می‌کرد» [مسلم].

سخن شیخ الاسلام ابن تیمیه بصورت مختصر برای دوستان بزرگوار که دارای مشربهای گوناگون هستند بازگو می‌کنم که می‌فرمایند:

«در زمینه خوردن و آشامیدن بهترین روش، روش حضرت محمدص است، روش او در خوردن چنین بود: اگر به طعامی تمایل و اشتها پیدا می‌کرد بقدر امکان از آن می‌خورد، و موجودی آن را رد نمی‌کرد، و اگر در دست نمی‌بود برای آن خود را به مشقت و زحمت نمی‌انداخت، اگر نان و گوشت را می‌آوردند آن را تناول می‌کرد، و اگر نان و گوشت و میوه حاضر می‌بود، می‌خورد، و اگر خرما یا نان تنها پیدا می‌شد بدان اکتفا می‌کرد. و اگر دو نوع طعام حاضر می‌بود، نمی‌گفت من غذای دو رنگ نمی‌خورم، و از خوردن غذای بخاطر شیرینی و لذیذ بودنش خودداری نمی‌کرد، و در حدیث است که فرمود: «لكني أصوم وأفطر، وأقوم وأنام، وأتزوج النساء وآكل اللحم فمن رغب من سنتي فليس مني».

«اما من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، شب زنده‌داری می‌کنم و می‌خوابم، ازدواج می‌کنم و گوشت می‌خورم، و هر کس از سنت و روش من روگردانی کند از من نیست.»

خداوند به خوردن غذاهای پاک و لذیذ و انجام شکر بر آن امر کرده است و هر کس غذاهای پاک و تمیز را بر خود حرام کند تجاوزگر و ستمگر به شمار می‌آید، و هر کس شکرگذاری نکنند، افراط‌گر و ضایع‌کننده حق خدا به شمار می‌رود، راه رسول اللهص عادلترین راه‌ها و استوارترین آن‌ها است، و انحراف از آن بر دو نوع است: گروهی اسراف‌گر که دنباله‌رو هواها و شهوات هستند، و از انجام واجبات و تکالیف قصور می‌ورزند. گروهی هم کسانی هستند که پاکیز‌گی‌ها را بر خود حرام می‌نمایند و نوعی رهبانیت و گوشه‌گیری می‌آفرینند که خداوند آنرا مشروع و جایز ندانسته، چون در اسلام چیزی بنام رهبانیت وجود ندارد.

در دنباله‌ی کلامش می‌گوید: هر حلالی پاکیزه، و هر پاکیزه‌ی حلال است. خداوند پاکیز‌گی‌ها را بر ما حلال، و ناپاکی‌ها را بر ما حرام کرده است، هر چه که به ما زیان رساند خداوند آنرا حرام کرده، و هر چه سودمند باشد آنرا مباح گردانیده است.

بعد/ می‌گوید: «احوال انسان‌ها در زمینه لباس و خوراک، گرسنگی و سیری متفاوت است، حتی حالات مختلف و گوناگون برای یک شخص واحد روی می‌د‌هد، اما بهترین اعمال عملی است که جنبه‌ی اطاعت از خدا در آن بیشتر رعایت شود، و برای صاحبش سودمندتر و مفیدتر باشد.» [مجموع الفتاوی 22/310 به اختصار].

دفاع از ناموس و کرامت مسلمانان

برترین مجالس، مجالس علم و ذکر است، حال اگر معلم و مربی این مجلس برگزیده و صفوه‌ی اولاد حضرت آدم÷ و معلم امت حضرت محمدص باشد چه می‌گوئی؟ یکی از نشانه‌های صفای مجلس وی این بود که افراد خاطی را از خطا باز می‌‌داشت، و نادانان را تعلیم می‌داد، و غافلان را تنبیه می‌کرد. و جز خیر و نیکی را به مجلس خویش راه نمی‌داد، و اگر در مقام گوش دادن واقع شد با تمام معنی به گوینده گوش می‌داد، به تعبیر امروزی سراپا گوش می‌گشت، لیکن هرگز بخود اجازه نمی‌داد به غیبت و بهتان و دو زبانی گوش بدهد، و بدین گونه مردم را از دخالت در اعراض و نوامیس مسلمانان باز می‌داشت.

عتبان بن مالکس گوید: پیغمبرص برخاست که نماز بخواند. فرمود: «مالک بت الدخشم کجا است؟» مردی گفت: او منافق است و خدا و رسولش را دوست نمی‌دارد. رسول اللهص فرمود: «چنین حرفی بر زبان نیاور، مگر او را نمی‌بینی که خالصانه برای خدا و بخاطر خدا کلمه طیبه لا إله إلاَّ الله را بر زبان می‌آورد! و خداوند جسم کسی را که خالصانه لا إله إلاَّ الله بر زبان بیاورد و هدفش از آن جلب رضایت خدا باشد از آتش دوزخ حرام کرده است!» [متفق علیه].

رسول اللهص مردم را به شدت از گواهی و شهادت نابحق و پایمال کردن حقوق دیگران باز می‌‌داشت.

ابوبکر الصدیق س گوید: رسول اللهص فرموده است «آگاه باشید که من شما را بر بزرگترین گناهان کبیره متنبه می‌گردانم؟ عرض کردیم، بلی بفرمایید ای رسول الله، فرمود: «به خداوند شرک ورزیدن، و نافرمانی و بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر» وقتی این سخنی را بر زبان راند تکیه زده بود بعد نشست و گفت: «آگاه باشید که گواهی نابحق نیز جزو بزرگترین گناهان کبیره است». رسول اللهص لایزال آنرا تکرار می‌کرد و می‌فرمود و گواهی نابحق، و گواهی نابحق» تا اینکه گفتیم ای کاش بیشتر از این روی آن تأکید نمی‌کرد و ساکت می‌شد. [متفق علیه].

با وجود محبت فراوانش برای عایشهل وقتی غیبت را از وی مشاهده کرد آنرا از او نپذیرفت، بلکه به انتقاد از او پرداخت و شدت خطر آن را برای وی بازگو کرد.

عایشهل گوید: به پیغمبر گفتم از صفیه فلان صفت و فلان صفت تو را کافی است، برخی از راویان گفته‌اند منظور عایشه این بود که او کوتاه قد است، پیغمبر فرمود [ای عایشه] حرفی بر زبان آوردی که اگر آنرا با آب دریا قاطی می‌کردی همه‌ی آنرا فرا می‌گرفت. [أبوداود].

رسول اللهص به کسیکه از عرض و ناموس برادران مسلمانش دفاع می‌کرد مژده داد و گفت: «مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أخِيهِ بِالْغيْبَةِ كانَ حَقاً عَلَى اللهِ أنْ يُعْتِقَهُ مِنَ النّارِ» [أحمد].

«هر کس از ناموس و شخصیت برادر مسلمانش دفاع کند که مورد غیبت واقع شده است بر خداوند است که او را از آتش جهنم نجات دهد.»

ياد فراوان خداوند متعال

اولین مربی بشریت پیغمبر این امت حضرت محمدص الگوی عظیم عبادت و ارتباط قلبی با خداوند متعال بود، او هیچ لحظه‌ای از عمر شریف و اوقات زندگی خود را بدون ذکر و شکر و استغفار و توبه و بازگشت به سوی خدا سپری نمی‌کرد!.

با اینکه خداوند از کلیه گناهان صغیره و کبیره‌ی او در گذشته بود بنده‌ی شکرگزار و پیغمبری حامد بود، قدر نعمت‌های پروردگار خویش را بخوبی درک کرده بود، و از سر بندگی او را می‌خواند، و به درگاهش راز و نیاز و نیایش می‌‌کرد، او ارزش وقت و زمان را خوب درک کرده از آن استفاده هر چه بیشتر می‌برد، و بر این نکته تأکید می‌کرد که اوقات خود را با عبادت و اطاعت سپری کند.

از عایشهل نقل شده گوید: «رسول اللهص همه‌ی احیان و اوقات خود را به یاد خدا سپری می‌کرد.» [مسلم].

و از ابن عباس نقل شده گوید:

«ما در یک مجلس صد مرتبه از رسول اللهص می‌شمردیم که دعای «رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّك أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ»[[6]](#footnote-6) را بر زبان می‌آورد» [أبوداود].

ابوهریرهس گوید: شنیدم رسول اللهص می‌گفت: «وَاللهِ إنِّی لَأَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أكثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرّةهً» [البخاری].

«وگند به خداوند من در روز بیش از هفتاد بار از خداوند طلب بخشش و استغفار می‌کنم و به درگاه او توبه می‌نمایم.»

ابن عمرب گوید: «ما در یک مجلس (100) مرتبه از رسول اللهص می‌شمردیم که می‌گفت «رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَتُبْ علَيَّ إنَّك أنْتَ التّوابُ الرَّحِيمُ» [الترمذی].

«پروردگارا مرا ببخش و توبه مرا بپذیر چرا که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربان هستی.»

ام المؤمنین ام سلمهل گوید: بیشتر دعاهای رسول اللهص زمانیکه نزد من می‌ماند این دعا بود «يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِك» [الترمذی].

«ای متحول گرداننده‌ی دل‌ها، دل مرا بر دینت ثابت و استوار گردان.»

با همسايگان

خوشا به حال آنکه همسایه رسول اللهص بود، زیرا همسایه نزد رسول اللهص از منزلت و احترام خاصی برخوردار بود. پیغمبر ص گوید: «ما زالَ جِبْرَيل يُوصِينِي بِالْجارِ حَتّى ظَنَنْتُ أنَّهُ سَيُوَرِثُهُ» [متفق عليه].

«رسول خدا همواره مرا نسبت به همسایه توصیه می‌فرمود تا آنجا که گمان بردم او را وارث خواهد گرداند.»

و به ابوذرس توصیه کرد و فرمود: «يا أباذر إذا طبخت مرقة فأكثر ماءها وتعاهد جيرانك» [مسلم]. «ای ابوذر هرگاه آب گوشتى را پختی آب آنرا زیاد کن و سهم همسایه‌ات را از آن بپرداز».

و پیروان را از اذیت همسایه برحذر می‌دارد و می‌گوید: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائقه» [مسلم]. «هر کس همسایه از شر و بدی او در امان نباشد وارد بهشت نخواهد شد» [مسلم].

خوشا به حال همسایه‌ای که رسول خدا در حق وی گوید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر، فليحسن إلى جاره» [مسلم].

«هر کس به خدا و رسول او ایمان دارد با همسایه‌ی خود نیکی ورزد».

حسن معاشرت

از عایشهل روایت شده گوید: «رسول اللهص را عادت چنین بود اگر چیزی درباره‌ی کسی می‌شنید نمی‌گفت: فلان کس را چه شده که این چنین می‌گوید . بلکه می‌فرمود: بعضی از مردم را چه شده که چنین و چنان می‌گویند» [الترمذی].

از انس بم مالک روایت شده که مردی بر رسول اللهص وارد شد و اثری از رنگ زرد بر صورت وی مشاهده کرد، و کمتر اتفاق می‌افتاد که رسول اللهص چیزی ناخوشایندی را بر کس مشاهده کند و آن را تذکر ندهد چون آن مرد بیرون رفت فرمود: «لَوْ أمَرْتُمْ هذَا أنْ يغْسِلَ ذا عَنْهُ» [أبوداود، وأحمد].

«کاش به این مرد می‌گفتید این را از (صورت) خود شستشو دهد.»

از ابن مسعودس روایت شده گوید: رسول اللهص فرمود: «ألا أخبركم بمن يحرم على النار، أو بمن تحرم عليه النار؟ تحرم على كل قريب هيِّن ليِّن سهل» [الترمذي]. «آگاه باشید شما را از کسی خبر می‌دهم که (جسم او) بر آتش حرام است. یا کسیکه آتش دوزخ بر وی حرام است؟ آتش دوزخ بر هر نزدیک سهل‌گیر و نرم‌گیر، ساده‌گیر حرام است».

پرداخت حقوق

حقوق واجبه بر انسان بس فراوانند، این حق خدا است، و این یکی حق خانواده، سومی حق نفس، و دیگر حقوق بندگان، اینک ببینیم رسول اللهص اوقات خود را در زمینه‌ی رعایت این حقوق چگونه تقسیم کرده بود و از ایام خویش چگونه استفاده می‌کرد؟

انسس گوید: «یک گروه سه نفره به خانه‌های پیغمبرص مراجعه کردند و از چگونگی عبادت رسول خدا پرس و جو کردند وقتی از چگونگی آن اطلاع پیدا کردند گویی آنرا (از خویش) کم یافتند و گفتند: ما کجا و رسول خدا کجا، او با اینکه همه‌ی گناهانش مورد بخشش و عفو خداوند قرار گرفته این چنین عمل می‌کند، یکی از آن‌ها گفت: من از این به بعد شب‌ها تا به صبح مشغول شب‌ زنده‌‌داری و نماز شب خواهم بود، دیگری گفت: من هم از این به بعد همیشه (چهار فصل سال) روزه خواهم گرفت، سومی هم گفت: من هم از این به بعد از زنان اعتزال خواهم کرد و ازدواج نمی‌کنم. وقتی رسول اللهص شرط آنان را شنید. فرمود: «شمایید که چنین و چنان گفته‌اید؟ (عرض کردند بلی) فرمود: قسم به خدا من بیش از شما از خدا می‌ترسم و از او تقوا و پرهیز در دل دارم، با این وصف روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، نماز (شب) می‌خوانم و می‌خوابم، و با زنان نیز ازدواج می‌کنم، هر کس از سنت من روگردان شود از من نیست» [متفق علیه].

شجاعت و صبر رسول اللهص

رسول اللهص در راه نصرت و پیروزی بخشیدن به این دین و اعلای کلمه‌ی خدا و قرار دادن نعمت‌های خدا دادی در مکان شایسته و مناسب، از شجاعت و صبر بی‌نظیر برخوردار بود. عایشهل می‌گوید: «رسول اللهص هرگز به دست خود کسی یا چیزی را مورد ضرب و آزار قرار نداد، مگر از باب جهاد در راه خدا، و هرگز خدمتگذار و زنی را مورد اذیت و آزار قرار نداد» [مسلم].

از جمله اعمالی که بر شجاعت کم نظیر وی دلالت می‌کند وقوف او به تنهایی در سنگر دفاع از حریم مقدسات این دین در مقابل بزرگان قبیله‌ی قریش، و ثبات کم‌نظیر ایشان در راه به ثمر رساندن این دین، تا زمان نصرت و پیروزی بود، رسول اللهص نگفت من تنها هستم و همکار و همقطاری ندارم و همه‌ی مردم در مقابل من صف کشیده‌اند. بلکه با توکل و اعتماد بر خداوند دهان به حق گشود، و با عزم و اراده‌ی پولادین به میدان آمد ... و در زمانی که دیگران از میدان می‌گریختند او چون کوه ثابت قدم می‌ایستاد.

رسول اللهص سال‌ها در غار حرا به عبادت ایستاد و طی این مدت اذیتی از کسی ندید و قریش به مخالفت با وی برنخاستند و اهل کفر همگی یکصدا با وی به مخالفت برنخاستند، لیکن زمانی که دهان بحق گشود و آشکارا به توصیه و لزوم عبادت برای خداى یکتا دعوت کرد کفار از سخن او به تعجب افتادند و گفتند: ﴿أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾ [ص: 5].

«آیا او بجاى اینهمه خدایان، خداى واحدى قرار داده؟!».

عادت آنان چنین بود که بت‌ها را واسطه‌ی میان خود و خدا می‌دانستند و از آن‌ها طلب شفاعت و استعانت می‌کردند.

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: 3].

«ما این بت‌ها را نمى‏پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

وگرنه آن‌ها به توحید ربوبی خداوند اعتراف داشتند: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ٢٤﴾ [سبأ: 24].

«بگو: چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد، بگو الله، و (دراین میان یکی از) ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکار هستیم».

ای برادر مسلمان در این شرک عام و فراگیر دقت کن که در سرزمین‌های مسلمان نشین رواج پیدا کرده است، شرک دعا از مردگان، و به فریادطلبی آن‌ها، توسل جستن به آنان، و نذر برای آنان، و خوف و رجا از آنان! تا آنجا که به سبب غرق درگرداب شرک رابطه‌شان با خدا بکلی قطع، و مردگان بی‌قدرت و بی‌جان را در مکان و جایگاه خداوند حیّ لا یموت قرار داده و می‌دهند: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ٧٢﴾ [المائدة: 72].

«زیرا هر کس شریکى براى خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است; و جایگاه او دوزخ است; و ستمکاران، یار و یاورى ندارند».

اینک از خانه‌ی رسول اللهص به کوه مقابل در جهت شمالی نگاه می‌کنیم، کوه احد را می‌بینیم، آنجا که برخورد و واقعه‌ای بس عظیم روی داد و ثبات و شجاعت رسول اللهص در آن به ثبوت رسید و صبر او بر زخم و تحمل درد در راه آرمان برای همگان روشن گردید، آنجا که صورت مبارکش زخم برداشت و دندان‌های رباعیش شکسته شد، و سرش شکاف برداشت.

سهل بن سعدس واقعه‌ی زخمی شدن رسول اللهص را این چنین بیان می‌کند: «سوگند به خدا من خوب بیاد دارم که چه کسی زخم‌های رسول اللهص را می‌شست و چه کسی بر آن آب می‌ریخت و بوسیله چه چیزی تداوی گردید. گوید: فاطمه‌ بنت رسول الله زخم‌ها را شست و علی س بر آن آب ریخت، فاطمه چون دید که آب تنها بر خون‌ریزی از زخم می‌افزاید قطعه‌ای از حصیر بگرفت و آنرا سوزاند بعد خاکستر آنرا روی زخم نهاد و خون بند شد. دندان‌های رباعی رسول اللهص شکسته، صورت زخم برداشته و قسمتی از سرش شکسته بود» [البخاری].

عباس بن عبدالمطلبس در مورد رسول اللهص در جنگ حنین چنین گوید: «چون مسلمانان پا به فرار نهادند رسول خدا شروع کرد استر خود را بسوی کفار سوق می‌داد و من جلو آنرا گرفته بودم تا از سرعتش بکاهم در آن لحظه‌ی حساس او را دیدم فریاد بر می‌آورد و می‌گفت: «أنَا النَّبِيُّ لا كذِبَ أنا ابْنُ عَبْدِالْمَطَّلِبِ» [مسلم].

«منم پیغمبر و دروغی در ادعایم نیست منم فرزند عبدالمطلب».

سوارکار نامی و صاحب مواقف مشهور علی بن ابی‌طالبس نقل می‌کند و می‌گوید: «وقتی که تنور جنگ گرم می‌شد و دو گروه در مقابل هم قرار می‌گرفتند ما در پناه رسول اللهص قرار می‌گرفتیم و در همچون مواضع حساس کسی از او نزدیکتر از دشمن نبود» [البغوي في شرح السنه، ومسلم 3/1401].

و اما صبر رسول اللهص بر سختی‌های دعوت زبانزد عموم و ضرب المثل معروف بود، پیغمبر سرمشق نیکو بود تا خداوند پایه‌های این دین را بوسیله‌ی او استحکام بخشید، و اسب آن در سر زمین شبه جزیره و مملکت شام و بلاد ماوراءالنهر به حرکت درآمد و هیچ خانه و چادر (شهرنشین و صحراگردی) در منطقه نماند که آوازه‌ی دعوت بگوشش نخورده و این دعوت در آن نفوذ نکرده باشد.

رسول اللهص می‌فرماید: «در حالیکه هیچ کسی مورد تهدید و ترس نبود من در راه خدا مورد ترس و تهدید، و مورد اذیت قرار گرفتم آنگاه که اذیتی بر کس نبود، سی شبانه‌روز مرتب بر من می‌گذشت من و بلال طی این مدت غذای که حیوان از آن تناول می‌کند بدست نمی‌آوردیم مگر غذای که زیر بغل بلال را می‌پوشاند» [الترمذی، وأحمد].

علیرغم اموال و غنایمی که به او می‌رسید و آنچه که خداوند بواسطه‌ی او فتح می‌کرد، درهم و دیناری از خود باقی نگذاشت، تنها چیزی که از خود به ارث برجای گذاشت علم بود که میراث پیغمبران است، هر کس خواهان این میراث است به پیش، و مبارکش باد. عایشهل گوید: «ما ترك رسول اللهص ديناراً، ولا درهماً، ولا شاةً، ولا بعيراً، ولا أوصى بشيء» [مسلم].

رسول خدا دینار و درهمی، گوسفند و شتری از خود برجای نگذاشت و به هیچ چیزی بعد از خود وصیت نکرد».

دعاهای رسول اللهص

دعا عبادتی است بس بزرگ که انجام آن برای غیر خدا جایز نیست، دعا اظهار نیازمندی و فقر به درگاه خدا و برائت جستن از حول و قوّه‌ی (خویش) است، دعا نشانه‌ی بندگی و اعلان شعور و احساس به ناتوانی و ذلیلی بندگان است، در دعا ستایش و ثنای خداوند نهفته است، دعا عبارت از نسبت دادن و اضافه کردن کرم و جود بـه خداوند است، این است که رسول اللهص فرموده: «الدُّعاءُ هُوَ الْعِبادَةُ» [الترمذی].

«دعا همان عبادت (بندگی) است».

رسول اللهص دعا و تضرعش، اظهار نیاز و فقرش به درگاه خداوند، بس فراوان و زیاد بود، همواره جوامع دعا و کلمات را همراه داشت.

از جمله‌ی دعاهای اوص: «اَللّهُمَّ أصْلِحْ لِيْ دِيْنِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أمْرِي، وَأصْلِحْ لِي دُنْيايَ الَّتي فِيها مَعاشِي، وَأصْلِحْ لِي آخرَتِي الَّتِي إلَيْها مَعادِي، وَاجْعَلْ الحَياةَ زِيادَةً لِي فِيْ كلِّ خَيْرٍ، واجْعَلِ الْمَوْتَ راحَةً لِيْ مِنْ كلِ شَرّ» [مسلم].

«پروردگارا دین مرا که مایه عصمت امر من است برایم اصلاح گردان، دنیایم را که زندگی و حیاتم در آن است اصلاح گردان، آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است اصلاح گردان، خدایا زندگی و حیاتم را وسیله ازدیاد و افزایش هر چه خیر و نیکی است قرار بده، و مرگم را وسیله رهائی و راحت شدن از هر شر و بدی قرار ده.»

و از جمله دعاهای او ص: «اَللّهُمَّ عالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ فاطِرَ السَّمَواتِ وَالْأَرْضِ، رَبَّ كلِ شَيءٍ وَمَلِيكهُ أشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا أنْتَ، أَعُوذُ بِك مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَمِنْ شَرِ الشِّيطانِ وشَرِكه، وَأنْ أقْتَرِفَ عَلى نَفْسِي سُوءاً أوْ أَجُرَّهُ إلى مُسْلِمٍ» [أبوداود].

«پروردگارا ای دانای به آشکار و نهان، آفریننده آسمان‌ها و زمین، پروردگار و پادشاه (صاحب) همه چیز، گواهی می‌دهم خدای بحق جز تو وجود ندارد، از شر نفسم بر تو پناه می‌برم، و از شر و دام شیطان، و اینکه بدی و گناهی مرتکب شوم، یا آنرا به مسلمانی برسانم به تو پناه می‌گیرم.»

و از جمله‌ی دعاهایش «اَللَّهُمَّ اكفِنِي بِحَلالِك عَنْ حَرامِك وَأغْنِني بِفَضْلِك عَمَّنْ سِواك» [الترمذی].

«پروردگارا مرا بوسیله‌ی روزی حلالت از حرام بی‌نیاز کن، و به فضل خودت مرا از غیر خودت بی‌نیاز گردان.»

و از جملۀ دعا و مناجاتش با پروردگار: «اَللَّهُمَّ اغفر لي وارحمني وألحقني بالرفيق الأعلى» [متفق عليه].

«پروردگارا مرا ببخش، و مورد رحمتت قرار بده، و مرا به رفیق‌ اعلی (خودت) پیوست گردان.»

رسول اللهص در حال سختی و سهلی به راز و نیاز و دعا با پروردگارش می‌پرداخت، در روز بدر چنان متضرعانه مشغول دعا و نیایش بود – دعا برای پیروزی مسلمانان و شکست مشرکین – که عبایش از شانه‌هایش بر زمین افتاد – اوص برای خود و اعضای خانواده و یارانش و عموم مسلمانان دعا می‌کرد.

پايان زيارت

بعد از اینکه گوش‌های خویش را با شنیدن احادیث رسول اللهص و سیرۀ پاک و جهاد و زحمات طاقت فرسای او عطرآگین کردی، هم‌اکنون لازم است بدانی که رسول اللهص حقوقی بر دوش ما دارد که باید ادا شود تا او را سرمشق و الگوی خویش قرار داده باشیم، و دست ما را به سوی راه راست بگیرد. از جمله‌ی حقوق پیغمبر بر امتش:

ایمان قولی و عملی به تمامی آنچه پیغمبر از سوی خداوند آورده است، و وجوب پیروی از او و پرهیز از معصیت او. و وجوب حاکم قرار دادن او، و بحکمش تن به رضایت کامل دادن، و او را در منزلت و مقام شایسته‌ی بدور از افراط و تفریط قرار دادن، و از وی پیروی کردن، و او را در همه‌ی کارها سرمشق قرار دادن، و او را از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشتن، از خانواده و فرزندان و اموال و بقیه‌ی مردم، و توقیر و احترام وی را حفظ کردن و دین او را حفظ کردن، و از آن دفاع نمودن، و سنت او را میان مردم زنده کردن، و محبت اصحاب، و از آن‌ها ابراز رضایت کردن و مطالعه‌ی سیره‌ی مطهر ایشان را بعنوان درسی قرار دادن، همه‌ی این امور جزو محبت پیغمبرص بشمار می‌روند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود مى‏فرستد; اى کسانى که ایمان آورده‏اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید».

رسول اللهص می‌فرماید: «اِنَّ مِنْ أَفْضَل أَيّامِكمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ: خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكثِرُوا عَلَيَّ مِنَّ الصّلاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلاتَكمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ»[[7]](#footnote-7) «بهترین روزهاى شما روز جمعه است، در آن روز آدم آفریده شده، و در آن روز در نفخ دمیده می‌شود، و در آن روز صعقه و برانگیختن از قبرهاست، پس در آن روز بر من بسیار درود بفرستید که درود شما بر من عرضه می‌شود. یکی گفت ای رسول خدا درود و صلاه ما چگونه بر تو عرضه می‌شود در حالیکه تو پوسیده‌ای و جسمت متلاشی شده است.» پیغمبر فرمود: «إنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلى الْأَرْضِ أنْ تَأْكلَ أجْسادَ الْأَنْبِياءِ»[[8]](#footnote-8) [أبوداود، وابن ماجه وصححه الألبانی].

بر امت محمدص لازم است در حق این پیغمبر بخیل نباشد، زیرا ویص فرموده است: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكرْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ يُصَلِ عَلَيَّ» [الترمذی].

«بخیل کسی است که نام من نزد وی برده شود و بر من درود نفرستد.»

و فرموده است: «ما جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِساً لَمْ يَذْكرُوا اللهَ فِيهِ، وَلَمُ يُصَلُّوا عَلى نَبِيِهِمْ إلاَّ كانَ عَلَيْهِم تَرَةً، فَإِنْ شاءَ عَذَّبَهُمْ وَإنْ شاءَ غَفَرَ لَهُمُ» [الترمذی].

«هرگاه قومی در مجلسی دور هم جمع شوند، و در آن از یاد خدا و درود و سلام بر پیغمبرص سخنی به میان نیاورند، این مجلس، یک مجلس بیهوده و پوچی برای آن‌ها مکتوب می‌‌گردد اگر (خدا خود) بخواهد آن‌ها را (بر آن) عذاب می‌دهد و اگر مایل باشد از (خطای) آن‌ها در می‌گذرد.»

خداحافظی

هم اکنون وقت آن فرا رسیده که این خانواده آباد بوسیله‌ی ایمان و استوار بر اطاعت و عبادت را رها کنیم، اما سنّت رسول اللهص همچون نشانه و پرچمی فرا روی کسانیکه خواهان نجات هستند باقی خواهد ماند، و همچون راهی فرا روی طالبان هدایت، قرار خواهد گرفت، و در نهایت این سیر و سفر، وقفه‌های با علمای سلف پیرامون لزوم پیروی از سنت حضرت رسول داریم. از خداوند خواهانم حُسن تأسی و افتدای پسندیده (به پیغمبر) را به همگی‌مان عنایت فرماید.

امام اهل سنت احمد بن حنبل/ می‌فرماید: هیچ حدیثی را ننوشته‌ام مگر اینکه بدان عمل نموده‌ام، تا به آنجا رسیدم که پیغمبر ص حجامت (خون‌گیری) کرد و یک دینار بابت این عمل به اباطیبه داد، من هم وقتی عمل خون‌گیری انجام دادم یک دینار پول به خون‌گیر دادم» [السیر: 11/213].

عبدالرحمن بن مهدی گوید: شنیدم سفیان می‌گفت: هیچ حدیثی از رسول اللهص بمن نرسیده مگر اینکه حتماً – ولو برای یکبار – بدان عمل کرده‌ام.

مسلم بن یسار می‌گوید: من با نعل و پاپوش نماز می‌خوانم و هرچند از پا بیرون آوردن آن‌ها برای من آسانتر است و هدفهم از این عمل تنها عمل به سنت رسول اللهص است. [السیر کتاب الزهد للامام احمد، ص 355].

برادر بزرگوار و مهربانم در نهایت این گردش به این حدیث عظیم گوش فرا بده که رسول اللهص می‌فرماید: «كلُّ أمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إلاَّ مَنْ أبى، قالُوا يا رسول اللهوَمَنْ يَأْبى».: قَالَ: «مَنْ أطاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصانِي فَقَدْ أبى» [البخاری].

«همه‌ی افراد امت من وارد بهشت می‌شوند جز کسیکه مانع باشد، گفتند: ای رسول اللهص مانع کیست؟ فرمود: کسیکه از من پیروی کند وارد بهشت می‌شود، و کسی که با من به مخالفت برخیزد مانع است».

پروردگارا محبت پیغمبرت را نصیب ما گردان، و موافقت با او را بر شاهراه درست (صراط مستقیم) به ما ببخش، نه گمراه باشیم نه گمراه‌گر، خداوندا به دوام شب و روز بر محمد درود بفرست، خداوندا به دوام ذکر ذاکران ابرار بر محمد درود بفرست. خداوندا ما را با محمد در جنات الفردوس جمع فرما، و چشمان ما را به رؤیت جمال او و شرب از حوض کوثر شاد فرما، شُربی که بعد از آن هرگز گرفتار تشنگی نشویم.

وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين

\*\*\*

1. - اشاره به «أشهد أنّ محمداً رسول الله» در اذان است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - «الطبقات الکبری» تألیف ابن سعد، 1/499، 501. و نگا: «انظر السيره النبويه» تألیف ابن کثیر، 2/274. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بشتابید به سوی نماز، بشتابید به سوی رستگاری. [↑](#footnote-ref-3)
4. - همه‌ی ما از آن خدا هستیم و بسوی او باز خواهیم گشت، پروردگارا مرا در مصیبتم مأجور فرما، و بهتر از آنچه را که از دست داده‌ام بمن عطا کن (هر کس این جملات را بر زبان براند بدون شک خداوند او را به بهتر از آنچه که از دست داده است پاداش خواهد داد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الأخشبان دو کوه هستند که اطراف مکه را احاطه کرده‌اند. أخشب: یعنی کوه بزرگ و غلیظ. [↑](#footnote-ref-5)
6. - پروردگارا مرا ببخش و توبه از من بپذیر چرا که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربان هستی. [↑](#footnote-ref-6)
7. - یکی از بزرگترین ایام شما روز جمعه است در آن روز آدم خلق گردید و نفخ سور و صاعقه (دو مرحله‌ی خواب شدن دنیا) در روز جمعه نواخته می‌شوند در روز جمعه به وفور بر من درود بفرستید همانا درودهای شما بر من عرضه می‌شود. [↑](#footnote-ref-7)
8. - خداوند خوردن و متلاشی کردن جسم پیغمبران را بر زمین تحریم کرده است. [↑](#footnote-ref-8)